

# خرده بوروزاری حاکم و گروگانها

شرایط آزادی گروگانهای جاسوس در آستانه سالگرد اشغال سفارت و در مهود انتخابات ریاست جمهوری آمریکا اعلام میشود. عاقبت مجلس شور را که تصمیم گیری رسمی به او محول شده است نظر خود را اعلام میدارد. شرایطی که اگر چه در زمان نگارش این سطور هنوز بطور رسمی اعلام نشده است اما حدس آن کار مشکل نیست. نوعی تعهد آمریکا بعدم دخالت، آزاد کردن اموال ایران و امثالهم. نحوه آزاد کردن گروگانها نیز چه بصورت آزاد کردن یکباره همه آنها باشد و چه چند نفری که اسناد جاسوسی آنها افشاء شده است نوعی بازجویی راهم از سرنگ را نند در اصل مسئله تغییری نمیدهد، بالاخره هیات حاکمه در مجموعه خوش بر سر گروگانها به توافق میرسد.

اهمیت سیاسی آزادی گروگانها در این احوال که یکسال از واقعه اشغال سفارت میگذرد بمراتب مهمتر از صرفا پایان يك ماجرای سیاسی است. یکسال گروگان گیری در جامعه ما تجربیات مهمی از سوی توده ها نسبت به امپریالیسم و هیات حاکمه و از سوی جناحهای میانه حاکمه نسبت به

بقیه در صفحه ۲

## ضمیمه ۲۶ اخبار جنگ

۳۶ ★

کارگران جهان متحد شوید!

# رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند  
کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت کلبه نمی کنند  
کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر  
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.  
(دکتر سید علی شریعتی)

سال اول دوشنبه ۱۲۷۲ بان ۲۰ ریال

# جنگ، ادامه سیاست ● نگاهی به نظرات سازمان پیکار قبل و پس از جنگ

- اگر یک ریش از جنگ بیوسته صحبت از منوطه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد و گسترش جنگ میکند، جنگ ایران و عراق را بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا میدانست که با برنامه ریزی آمریکا انجام میگردد و بر کارگزار نبودن رژیم ایران تاکید مینماید پس از جنگ منوطه ها نقشه های امپریالیسم آمریکا را در ایجاد و گسترش جنگ بطایق نیسان میسپارد.

## جنگ، تبلیغات ما وهیات حاکمه

رژیم جمهوری اسلامی به نا آگاهترین توده ها تکیه دارد و ادامه حکومتش و قبول سیاست هایش از سوی مردم قهرمان ما از جمله این سنگینی دارد که توده ها دروغ ها، عوام فریبی ها و نطق های نماز جمعه و خاطرات روزانه سران هیات حاکمه را پذیرفته و قبول کنند که این حرفها به نفعشان است. در تمام ۲۰ ماهه گذشته حکومت که در تلاش نجات سرمایه داری و استعازتند ام انقلاب بوده است در اینکار در رکز خاموش کردن و سرکوب انقلاب و انقلابیون است. راه انداختن دسته جات حزب اللهن که بخش از توده های نا آگاه نیز در ابتدا آنها را همراهی میکردند، اولین

بقیه در صفحه ۸

جنگ شاه بدین مهمترین واقعه و موضوع در ۲۰ ماهه پس از قیام باشد، که توانسته چهره عربان ایدئولوژیک سیاسی جریانات مختلف جنبش کمونیستی را آشکار ساخته و تمام زیورها و پیرا به هابی را که جوهر فکری و سیاسی آن جریانات، خود را در آنها استوار میکردند، از هم درید. دوشماره قبل نشان دادیم که چگونه دکما تسم و رقبا ی پیکار را بین رفقا را در بر خورد با جنگ بدامن اپورتونیسیم چپ انداخته، اینک میخواهیم به خصوصیت دیگر سازمان پیکار که تقریباً بر همگان معلوم است، اشاره کرده، و تبار ز عالی آنها در رابطه با جنگ نشان دهیم. این خصوصیت همان حرکت زبک زانگی و مارپیچ ایمن و رفقا در موضع گیری بر سر مسائل مختلف و بی تفاوت شدن از تفهیر نظرو موضع وعدم تصریح درباره اصلاح و تفهیر و تکمیل نظرات می باشد. این از خصوصیات بارز سازمان پیکار است که موضع و نظری را در جنبشها تنها ذکر کرده و بر سر آن سروصدا راه بیندازد، و پس از چندی بدون هیچ توضیحی و با ملاحظه دور از دیدا غبار آنها را بکنار میگذارد و انگار نه انگار که سازمان پیکار زمانی بر سر آن موضع و آن نظر چه کرد و خاکی در جنبش کمونیستی بر آه انداخته بود. و جالب آنکه،

بقیه در صفحه ۳

**پوزش**  
بعلمت محدودیت موقتی که از لحاظ فنی برای انتشار ریش آمد بود و با توجه با ولایت مباحث تشویک و اخبار مربوط به جنگ، نشریه این هفته استثنائاً بصورت حاضر منتشر شده است.  
از هفته آینده رزمندگان به همان صورت سابق منتشر خواهد شد.

# کارگران جهان متحد شوید!

ارگان سازمان روزندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

بعنوان سرانجام چنین روندی حائز اهمیت جزئی است. ظاهراً خرد بورژوازی حاکم برای چنین سازش آمادگی است و مثلاً روزنامه «عزب جمهوری اسلامی» که خود را پرچم انقلاب اسلامی میدانمینویسد، در لیلی ندارد که مائت روز قیامت تکلیف گروگانها را مشخص نکند.

توجه داشته باشیم که از فرصت تاریخی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا میتوانیم در دو بعد بزرگ استفاده کنیم. الف - در این شرایط آمریکا آمان برداخت بیشترین امتیاز است و... ب - اگر بتوانیم در این شرایط حاصل منافع از آمریکا بگیریم دنیا به سوچ بودن و توخالی بودن نظام دمکراسی آمریکایی پی خواهد برد (جمهوری اسلامی ۱۰ آبان) اما علی رغم تلاش خرد بورژوازی حاکم که میکوشد و انمود کند حل مسئله گروگانها را این شرایط بدون رابطه با فشار جنگ، بدون رابطه با فشارهای ارتش برای دریافت تسلیحات آمریکا بدون وحشت خود خرد بورژوازی از ابعاد اقتصادی و سیاسی جنگ و بدون فشارهای مستقیم و غیرمستقیم و تهدید آمیز امپریالیسم در حل مسئله گروگانها درست در همین شرایط و قبل از انتخابات آمریکا سنت تلاش عبثی است.

نیروهای انقلابی برای توده های مردم همانند گذشته نشان خواهند داد که انجام مبارزه خرد بورژوازی حاکم علی رغم تمام جنجال پیرامون آن بکجا خواهد انجامید و توده های مردم را برای مبارزه بخاطر ترسند و انقلاب علیه سرمایه داری وابسته نینماید. علیه توطئه های امپریالیسم رهنمون خواهند گشت.

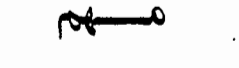
گرفتند. مورد گواهی میداد و نه برایش که امپریالیسم آمریکا به زانو درآمد است. واقعیت بر این مسئله حکم میداد که رشد مبارزه طبقاتی در جامعه و عدم امکان و توانایی سازش سریع هیات حاکمه و دراصل خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم بر سر مناسبات داخلی و خارجی آن زمینه های توسعه ای و توسعه امپریالیسم به اقدامات حاد تر نظیر کودتا و سپس تدارک زمینه ها و پشتیبانی از تجاوز عراق به ایران را مهیا مینمود. و اکنون در شرایط جنگ است که مسئله گروگانها سرعت برای طرح و تصمیم گیری در مجلس شورای انتخاب شده است.

جنگ افروزی امپریالیسم آمریکا و اعمال اجرایی آن (رژیم عراق) نتوانست به تائید زمینه های داخلی سرنگونی خرد بورژوازی حاکم از طریق بحران شدید سیاسی و اقتصادی ناشی از محاصره اقتصادی و شکست نظامی سر یعاد دست یابد اما بعنوان یک حریم قوی جهت سازش کشاندن این خرد بورژوازی پیکار گرفتیشود. در صورت انجام موفقیت آمیز این سازش در چنین شرایط مفهومی ندارد جزیک شکست برای خرد بورژوازی و یک پیروزی برای امپریالیسم. آزادی گروگانها و رازای آزادی اموال ایران کهنوبه خود امکان خریداری تجهیزات و سلاح را فراهم میکند و البته در شرایطی که محاصره اقتصادی و ممنوعیت کسب اسلحه به ایران بطور رسمی در اثر پایان گروگانگیری لغو میگردد. قاعدتاً تمام این امکانات به علاوه فشارهای ناشی از جنگه میا بست خرد بورژوازی حاکم را در جهت تسلیم به بورژوازی در داخل و امپریالیسم در سطح جهانی سوق دهد. کاری که جز با ادامه سیاست سازش و اعمال فشار بیشتر و چشمگیری و سرری می نخواهد داشت و پایان گروگانگیری

یک گروگان زود اشتعاست. در این مدت توده مردم از ابعاد وابستگی جامعه خود به امپریالیسم و میزان دخالتهای امپریالیسم در ایران و وابستگی آنها به امپریالیسم آگاه شدند. این شناخت و آگاهی مردم که در حین افشاگرهای جنایات و اختلاف حکومتی از یکدیگر دور رقصاوت عمومی نسبت به اوضاع سیاسی جامعه بدست میآید و انتظاراتی گشوده هاد رضمن شرکت در تظاهرات و اشکال مختلف مبارزه در عرصه های مختلف کار روزندگی خوش بینند میگردند. به نیروی بزرگ و مهمی برای هیات حاکمه و بخصوص جناح خرد بورژوازی آن در رقیب با جناح دیگر حکومت علیه رژیم تمایل خود علاوه بر آن میافزود و نیرویی که در همین حال خرد بورژوازی حاکم را در رقابت با بورژوازی ازی و ضدیت با امپریالیسم به جلوه دل میداد. برخورد امپریالیسم آمریکا به شرایط هیات حاکمه و دراصل خرد بورژوازی حاکم عامه سل دیگری بود که این خرد بورژوازی که با بستن ابتکار عمل را در دست داشت در تنگای سیاسی قرار میداد. امپریالیسم آمریکا پیش از آنکه نگران گروگانها باشد درین وارد کردن یک شکست سیاسی بر خرد بورژوازی حاکم بود که این سیاست در ادامه خوش به ابعاد بزرگتری رسید. سرآزیدن آمریکا از بازگرداندن شاه و سلب مسئولیت در مورد اموال غارت شده توسط او از کسوف فشار خرد بورژوازی حاکم بر این خواسته های که خود پیش کشید و توده های مردم را بر اساس آن بگرد خود جمع مینمود موجب شکست یک دوره از مدینه و بررسی و رفت آمد طرفین گردید و تلاشهای امپریالیسم آمریکا در نشان دادن قدرت خود که در محاصره اقتصادی رسمی و قطع روابط دیپلماتیک و سایر لاخره را مجرای طبس متحلی میگشت اگر چه به بهانه گروگانها صورت یگرفت اما در واقع یک برنامه حساب شده امپریالیسم جهت بازگرداندن نظم مطلوب خویش به جامعه و عقب نشاندن خرد بورژوازی و رشد سیاسی بورژوازی در حاکمیت و در بعد جامعه بود. اینک دیگر ابتکار عمل در دست امپریالیسم آمریکا قرار داشت که برنامه های وسیع خود را با استفاده از مسئله گروگانها به پیش ببرد.

بورژوازی حاکم از زبان بنی صدر فریاد میزد که ما خود گروگان آمریکا شدیم و خرد بورژوازی ازی حاکم در پاسخ اعلام مینمود که ما آمریکا را باز نمودیم اما هر دو روغ میگفتند واقعیت آنگونه که دیدگاه بورژوازی تصور مینمود بر طالت یک دوره از مبارزه ای که بر سر گروگانها با امپریالیسم ازبوی توده مردم در پیش

یک توضیح



تصحیح و پوزش

در روزندگان شماره ۳۵ در پاسخ خواسته های معلمان اخراجی دستگیری نماینده معلمان اخراجی آمد بود که دستگیری معلم فوق الذکر صحیح نبود و بدینوسیله تصحیح میگردد.

توضیح زیر در حقیقت زیر نویس ضمیمه شماره ۲ روزندگان ۳۵ مربوط به...  
مرد پاراگراف دوم میباشد که بعلمت مجله در انتشار از قلم افتاده بود:  
البته لازم به توضیح است که شرکت نمایندگان اصلی بورژوازی حاکم در جنگ با عراق نیاز موضع ضدیت با امپریالیسم و مخالفت با منافع و خواسته های اساسی آن میباشد، بلکه از این زاویه است که این نمایندگان بورژوازی حاکم با برنامه های امپریالیسم عراق در جهت ساقط کردن رژیم جمهوری اسلامی از طریق شکست نظامی ایران و تصرف بعضی از مناطق ایران بوسیله عراق همراهی داشته و بیشتر از طریق رام کردن و سازش کشاندن خرد بورژوازی با امپریالیسم در پی منافع خود و تبعاً امپریالیسم بودند. بدین خاطر آنها با توطئه ها و برنامه های امپریالیسم عراق و ضد انقلاب مغلوب در جهت ساقط کردن رژیم حاکم از طریق جنگ و شکست ایران مخالف بوده و در نتیجه بدنبال خرد بورژوازی موافق در پیش گرفتن جنگ با عراق بودند. حتی این جنگ از زاویه نمایندگان اصلی بورژوازی حاکم و مشخصاً این صد رو سیله مناسبی برای تقویت وجهه خود و ارتش و نیز سازش کشاندن خرد بورژوازی حاکم با امپریالیسم و رام کردن آن بحساب میآید.

# جنگ، ادامه سیاست

## نگاهی به نظرات سازمان پیکار قبل و پس از جنگ

تجا و عراق و توطئه های امپریالیسم مکتب صریح بوده. و کمونیستها با ت بد ضمن حفظ سیاست مبتدل خود از هيات حاکمه و در عين اينگونه همچنان با فاشي رژيم ضد انقلابي حاکم ادا ميه دهند (اين سار از کاتال جنگ) در اين جنگ دفاعي شرکت جويند و سعی نمايند تا به جنگ خملت توده اي داده و با تشکلو تسليح توده ها و نزديک نمودن آنها به خویش را راه را برای سوجدويي بورژوازي هر چه تنگتر نمايند و زمينه را برای مبارزه طبقاتي آينده فراهم تر کنند.

### پيش از جنگ

سازمان پیکار از مدت ها پيش نسبت به تضا دم بورژورونديا شده. از موضع فعال به تحليل و بررسي پرداخته بود. و ما اينجا نشان خواهيم داد که چگونه اين رقبا به تحليل همتا و بررسي هاي خود وفا دار ميمايند و چگونه يك شبه آنها را زير پا ميگذازند و چگونه با جمع کردن نظرات متفا در کنار یکدیگر و بازي کردن بين آنها بي غلطي خود را بنمايش ميگذارند. نثر به پیکار از مدت ها پيش معنی از حدود چند ما قبل به راحت در رابطه با اين روند به اظهار نظر پرداخته بود، و چگونه بي به تضا ديلوک حاکم ايران و امپرياليسم مينگرست که احتمال بروز مجدد کوهنا و تاکتيکهايي از اين قبيل را پيش بيني کرده بود. بيا شيم پروسه برخورد پیکار به روند مورد نظر را دنبال کنيم:

نثر به پیکار در شماره ۶۳ مينويسد:

"تضا د دو جناح هيئت حاکمه و جنبش انقلابي توده ها مانع تشبيت حکومت است... وجود اين تضا در درون هيئت حاکمه اکنون خوديکي از عوامل نا پايداري سيسيم حکومتي و عدم تشبيت است."

حتماً خواننده در اينجا ميپرسد که منظور از دو جناح هيئت حاکمه چیست. زيرا که همه نیروهاي جنبش کمونيستي و شاد بهر فردايراني به وجود دو جناح در هيئت حاکمه آگاهی و اذعان داريم و مهم اينست که بدانيم منظور از بقای پیکار از اين دو جناح چیست. زيرا پیکار با وجود آنکه در گذشته دو جناح هيئت حاکمه را که در بکطرف آن حزب جمهوری اسلامي و در طرف مقابل ليبرالها و بنی صدر قرار دارند، به عنوان دو جناح (خرده بورژوازي يعني حزب جمهوری اسلامي و بورژوازي ليبرال يعني همان جماعت معروف به ليبرالها و بنی صدر) تلقی مينمود. اما در حال حاضر بدون هيچ توضيحي بصورتی ابهام آميز مانتي جناح حزب جمهوری اسلامي را بورژوازي متوسط سنتي و زمانتي خرده بورژوازي سنتي مرفه و زمانتي هر دو بحساب ميآورد. و بهر حال به راحت روشن نميمايند که اين حزب عمدتاً بورژوازي است يا خرده بورژوازي. اما در متن مورد نظر پس از طرح "جناح حزب جمهوری اسلامي و جناح ليبرالها و بنی صدر" بلافاصله بهيوسته صحبت از جناح خرده بورژوازي و جناح بورژوازي ميکند. و به نظر ميبرسد که منظوروي در آنجا از تضا در درون هيات حاکمه تضا د بين خرده بورژوازي حاکم و بورژوازي حاکم باشد. پیکار رسيس به رابطه امپرياليسم و اين تضا د ميپردازد و مينويسد:

بقیه از صفحه ۱  
عليرغم انتقادات زيادي که در رابطه با مواضع و تغيير مواضع به سازمان پیکار شده و ميشود، بازميچنان اين سبک کار خویش را ادا ميه دهد و خودم به ابرونمياورد.

اين جنبين برخورداري در تغيير و اصلاح نظرات پيش از آنکه نشان از شيوه اصولي و کمونيستي در اصلاح و تکميل نظرات و در جريسيان مبارزه ايدئولوژيک جنبش کمونيستي باشد، اشبات کننده نمود. يک گرايش ايدئولوژيک جنبش کمونيستي، در پرا تیک سياسي و مبارزه ايدئولوژيک يک جريان کمونيستي ميمايد. بي سبب نيست که لئنين مينويسد: "ايدئولوژيک... مثل ما ريسين نظرياتي که ناسخ ديگر نيست. ميبيچد؟ (يک کام به پيش، دو کام به پس)"

وقوع جنگ بين ايران و عراق ادا ميه روني است که تضا د بين بلوک حاکم ايران و در اصل خرده بورژوازي حاکم با امپرياليسم، ضد انقلاب مغلوب و بورژوازي ارتجاعي منطقه بوجود آورده بود. تضا د بين قدرت حاکمه ايران با امپرياليسم و ضد انقلاب مغلوب و بورژوازي ارتجاعي منطقه مدني است که صورت حاد و شديد نمود گرفته و از جمله به تشکيل "ارتش آزاديبخش ايران" بوسيله اويبي و پاليزيان و اغتشاش و فعاليت مصلحانه مزدوران آنها در ايران از يکسو و تشديد در گيربهاي مرزي بين ايران و عراق و در واقع تجا و زمکرر عراق به خاک ايران و تصرف مناطقي از آن، از ديگر سو منجر شده است. در عين حال، در اين مدت ما شاهد بروز يک سلسله توطئه هاي از قبيل کودتا بمنظور سرنگوني خرده بورژوازي حاکم از موقعيت نيرو مند و مسلط در قدرت بوده ايم. جنگ ايران و عراق دقيقاً بر بستر جنبين روني و پرا تادا ميه و تشديد آن تضا د بصورت گرفته، و طرفين اين تضا دوا انگيزه ها و هدفها و سياستهايي که آنها در مقابل يکديگر دنبال ميکردند، توضيح دهنده اين جنگ ميمايد. از ريبا بي از جنگ کنوني و تعيين خملت ايا سي آن از هر طرف ميتنسي بر چگونگي نگرش نسبت به اين روند و اين تضا د بوده و اختلاف نظرات موجود در جنبش کمونيستي بر سر رازي بي از ماهيت جنگ، در حقيقت ريشه در نوع نگرش مزبور دارد.

اگر جنگ ايران و عراق را در اصل و اساساً محصول تمايلات سياسي است هاي توسعه طلبانه و ضد انقلابي و بورژوازي ايران و عراق ارزيمايي کنيم و ضد انقلاب مغلوب را هيزم بيا رتش جنگ بورژوازي عراق تلقی بنمايم، در آن صورت پيدا است که عليرغم شروع جنگ بوسيله عراق، جنگ از هر دو طرف خملت ارتجاعي دارد، و وظيفه کمونيستها در مقابل اين جنگ مخالفت و مبارزه با آن و تبليغ و افشاکري بر عليه آن ميمايد.

و اگر جنگ ايران و عراق را در اصل محصول انطباق سياستها و منافع امپرياليسم و بورژوازي عراق در جهت ساقط کردن خرده بورژوازي حاکم از حکومت و فراهم کردن شرائط مطلوب سياسي برای سرکوب همه جانبه انقلاب ايران و نتيجه همکاري عراق و مزدوران امپرياليسم بدانيم، در اين صورت واضح است که مبارزه با تجا و وز عراق و مزدوران امپرياليسم و در پيش گرفتن جنگ بر عليه

ولفوری آن سرگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد سرگونی بی انقلاب، مفروضه کردن جنبه ضد انقلاب... است. "پیکار"

می بینیم که در اینجا رفقای پیکار حتی احتمال آنرا که هدف اولی ری توطئه امپریالیسم آمریکا سرگونی رژیم جمهوری اسلامی باشد در نظر دارند، و همانجا در پاره شین ترکومونیستها را دعوت به آمدگی بر ای مبارزه ملی با امپریالیسم مینمایند، البته در کنار مبارزه طبقاتی بر علیه رژیم سیاسی کنونی.

رفقای پیکار این روند را ادامه میدهند و در شماره ۶۵ مینویسند: "گفته ایم و باز هم میگوئیم امپریالیسم و جمهوری اسلامی ایران بر سر سازسی کامل سیستم سرمایه داری وابسته و سرکوب زحمتکشان با یکدیگر وحدت دارند با ما علیه رژیم است و این وحدت تا مقدس بر علیه انقلاب با یکدیگر در تفتا دنیز هستند."

پیکار با زیربستر روند مذکور به پیش میرود: "امپریالیسم منگوشد از طریق گسترش و بسط شبکه های مختلف تبلیغاتی همچون "رادپو آزاد" متعلق به بختیار، رادپو اسرائیل، رادپو آمریکا، شبکه لیسن پراکنی انگلستان بی بی سی، بلندگوهای رژیم بعث عراق مثل رادپو عراق و... اذنان عمومی را بر ای اقدامات ضد خلقی و بی نهایت غافلتانه خودمانند (کودتا و...) آماده سازد." (پیکار ۶۵)

بله رفقای پیکار اقدامات ضد خلقی و بی نهایت غافلتانه امپریالیسم آمریکا را از معدوده کودتا هم جلوتر میبرند، و در نظر دارند که امپریالیسم آمریکا در پی برنا مه های دیگر "از این قبیل" میباشد اما نکته جالب در اینجا آنست که این رفقا بسط و گسترش بلندگوهای تبلیغاتی و از جمله "بلندگوهای رژیم بعث عراق" را تعلق امپریالیسم میدانند.

بربستر چنین روندی یعنی بر مبنای چنین نظراتی درباره رابطه امپریالیسم با ایران و هیات حاکمه آن و نیز برنا مه های آمریکا با زمان پیکار چند روز پیش از جمله هوایی وسیع عراق به ایران و شروع همه جانبه جنگ در شماره ۷۳ تحلیلی از جنبه ایران و عراق عرضه میکند، که ادامه نظرات قبلی آن میباشد به آن توجه کنیم:

"حال با توجه به ویژگیهای موقعیت کنونی منطقه بعد از سقوط رژیم شاه، توطئه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد کانون جنگ و گسترش روبر مبنای اهداف ضد خلقی رژیمهای جمهوری اسلامی و بعث عراق بسیار دیگر آتش این جنگ شعله ور گشته است" به این عبارت "توطئه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد کانون جنگ" دقت کنیم و ببینیم که این توطئه ها چگونه و بر علیه چه نیروها بی صورت میگردد: "بر همین اساس تبدیل خاور میانه به کانون جنگ و

امپریالیسم آمریکا خواهان یک قدرت متمرکز بورژوازی در قدرت سیاسی است تجربه ۱۶ ماه گذشته نشان داد که امپریالیسم آمریکا برای تثبیت نظام موجود یعنی سیستم سرمایه داری وابسته نیازمند و خواهان شدت در قدرت سیاسی بورژوازی است. همین تجربه نشان داده است که خرده بورژوازی مرفه سنتی، علیه رژیم اشتراک تلاش نمیشود در کل نظام سیاسی کنونی و نیز در این نظام اقتصادی - اجتماعی موجود. فاقد آن تطبیق ارگانیک با زیربنای این نظام است و در امر باز سازی سیستم پیوسته اخلاص و انارشی ایجاد میکند.

و از این پس لحاظ با امپریالیسم آمریکا با دارای تضاد مشخص است. به همین جهت در طی این دوران سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا حمایت از جناح "بورژوازی لیبرال" در قدرت حاکمه و تضعیف جناح خرده بورژوازی آن، بهر طریق ممکن بوده است. "پیکار ۶۲"

توجه کنید که سازمان پیکار در اینجا سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا را تقویت بورژوازی و تضعیف جناح خرده بورژوازی "بهر طریق ممکن" میدانند. "پیکار" با چنین درکی از سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا ادامه میدهد:

"همین بین بست ها و اوضاع پیچیده و گسسته شده است که امپریالیسم آمریکا را به سمت اتفاد روشهایی از قبیل کودتای اخیر سوق میدهد، که پیش بینی شکست آن از همان ابتدا نیز امر دشواری نمیتوانست باشد. امپریالیسم آمریکا ما بوس از تزلزل بورژوازی "لیبرال" در نظم بخشیدن به قدرت حاکم و تثبیت اوضاع، و دل چرکین از آنرا ریشگری خرده بورژوازی مرفه سنتی برای مقابله با پیشرفت انقلاب و تامین منافع ارشد تجاری و غارتگرانه اش بناچار به چنین تاکتیکهایی در پیشبرد سیاست ارتجاعی این پناه برده است. طرح توطئه غافلتانه کودتا توسط عده ای از فرماندهان ارتش در هفته پیش جزئی از این سیاست عمومی جنایت کارانه و ضد خلقی امپریالیسم آمریکا در ایران است. این امر بنا به معنای فراموش کردن این واقعیت باشد که اولاً امپریالیسم در آینده دست به چنین برنا مه های ارتجاعی نخواهد زد"

پیکار با زهم بیشتر بر این برنا مه ها و توطئه های امپریالیسم تاکید میکند: "امپریالیسم آمریکا بنا بر ماهیت سرمایه خویش به مقتضای شرایط دست به توطئه های از این قبیل خواهد زد" "هدف اساسی این توطئه حتی اگر هدف تاکتیکی

کمیت یکی از محورهای مهم مواضع یک جریان سیاسی است و تفسیر و اصلاح این تحلیل با به همراه توضیح دلایل درست بودن تحلیل گذشته، و تشریح دلایل درستی نظرات جدید باشد. اینک آهسته آهسته تحلیل و ارزیابی جدیدی بگزین تحلیل و شناخت قدیم کرد و همین توضیح و انتقادی در این زمینه صورت نگیرد، بشبه کمونیستها نیست و بهانه های از این قبیل که فرصت نبود، مسائل مهم در میان بود، در این مورد یعنی تحلیل از کمیت و تفسیر آن بهر چه ما نسل قبلی نبوده، و همان بهانه بی بیش نیست.

"- البته پیکار در شماره های بعد پروسه تفسیر ارزیابی از حاکمیت را به آخر میرساند و بدون آنکه هیچ توضیحی در جنبش بدهد و یا برای هواداران مسئله تغییر نظر خود را توضیح دهد، اعلام میکنند که حزب جمهوری اسلامی نماینده بورژوازی متوسط سنتی است. اگر چه حزب جمهوری اسلامی امروز مبتنا به نماینده بورژوازی متوسط سنتی در موضع تفرص بوده "پیکار ۷۳" پیکار با رها و با رها این حزب را نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی میدانست، ولی اینک آنرا نماینده طبقه دیگری میدانند. آری بین پیکار که بر سرعت "نظرات صحیح" را میپذیرد و دیدگاه های خود را اصلاح و تکمیل میکند، اما چگونه؟ بشبه کمونیستی؟ تحلیل از حاکمیت

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

۲- هدف امپریالیسم آمریکا از بروز توسعه این جنگ در واقع سرکوب انقلاب و جنبش خلق ایران میباشد. اما این هدف در کنار عضویت "هدف تاکتیکی و فوری" نیز در آرد آن روی کار آوردن رژیم صی کا رگزار و حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا میباشد چنانکه به یکبار مینویسد:

"از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی بلیبرفم کوشش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی، رژیم صی کارگزار و حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا نیست لذا بعلمت نا توانی اش در سرکوب جنبش دموکراتیک - ضد امپریالیستی خلقها از یکسو و داشتن برخی تضادهای جانی با آمریکا... از سوی دیگر مورد خوشایند امپریالیسم آمریکا نیست و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب و حشیانه خلقهای ایران و تبدیل بلا شرط ایران به پایگاه سیاسی - نظامی برای خود، لازم دارد که رژیم صی کاملاً مزدور در ایران بر سر کار آید."

بر همین پایه امپریالیسم آمریکا علاوه بر توطئه های مختلف مهاجرت "دامن زدن به جنگهای پرزی بین ایران و عراق" را در پیش گرفته،

"تا از این طریق بتواند نقشه های امپریالیستی خود را در ایران به مرحله اجرا در آورد" (پیکار ۷۲)

۳- سیاست عملی امپریالیسم آمریکا برای پیشبرد "طرح دامن زدن به جنگ های مرزی ایران و عراق" و پدید آمدن نقشه خود مبنی بر بروز و گسترش جنگ ایران و عراق عبارت از تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان و حمایت تسلیحاتی از عراق بوسیله امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا میباشد. بیکار خود چنین مینویسد:

"جنگ بین دودولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامهریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از سر انجام میگردد" (پیکار ۷۲)

بر پایه چنین ارزیابی از سیاست و عملکرد امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ ایران و عراق، هر خواننده کمی آشنا به مملکت و عقل سلیمی نتیجه خواهد گرفت که ایران تنها با عراق طرف نیست، و جنگ وی تنها با عراق نبوده و امپریالیسم آمریکا نیز بطور غیر مستقیم در جنگ بر علیه ایران دخیل شریک است. و طبیعتاً است که بنا بر ارزیابی فوق برای جنگ ایران با عراق جنبه ملی ضد امپریالیستی نیز قائل بشویم. زیرا که وقوع جنگ بمعنای ایستادگی و مقابله با توطئه های امپریالیسم آمریکا و خنثی کردن سیاستها و مقاصد آن نیز میباشد. از همین رو بوده است که بیکار در رابطه با مقابله با توطئه های امپریالیسم و مشخصاً کودتا متوجه مبارزه ملی میشود. و در واقع برای مبارزه با توطئه های امپریالیسم مانند کودتا و از این قبیل "جنبه ملی قائل میگردد چنانکه مینویسد: "کمونیستها باید با افشای هردو نیروی ارتجاعی چه امپریالیسم آمریکا و محافظت فوق ارتجاعی وابسته به آن و چه رژیم ضد خلقی حاکم، طبقه کارگر و توده ها را نسبت به منافع مستقل خود آگاه سازند و با عزیمت از موضع مبارزه طبقاتی آنان را به صحنه مبارزه ملی و طبقاتی بر علیه امپریالیسم و نظام وابسته به آن

کشتار بیکار از اهدافی است که امپریالیسم آمریکا برای رسیدن به آن، به توطئه ها و تحرکات دامنه داری دست زده است. این توطئه ها در ایران نه رژیم جمهوری اسلامی، بلکه اساساً جنبش منمقا ضد امپریالیستی خلقهای ایران را هدف قرار داده است. جنگ بین دودولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامهریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از سر انجام میگردد. از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی بلیبرفم کوشش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی، رژیم صی کارگزار و حلقه بگوش امپریالیسم آمریکا نیست، لذا بعلمت نا توانی اش در سرکوب جنبش دموکراتیک - ضد امپریالیستی خلقها از یکسو و داشتن برخی تضادهای جانی با آمریکا - که رژیم این تضادها را در جهت فریب و سرکوب توده ها بکار میگردد - از سوی دیگر مورد خوشایند امپریالیسم آمریکا نیست. و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب و حشیانه خلقهای ایران و تبدیل بلا شرط ایران به پایگاه سیاسی - نظامی برای خود، لازم دارد که رژیم صی کاملاً مزدور در ایران بر سر کار آید تا از جهت منافع او را بر آورده سازد. بر همین پایه امپریالیسم آمریکا علاوه بر طرح کودتا های امپریالیستی و اقدام به مذاکره با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در پی ایجاد داغتشاش و کشتارها زیمب گذاری در شهرهای مختلف گرفته تا دامن زدن به جنگهای مرزی بین ایران و عراق میباشد. تا از این طریق بتواند نقشه های امپریالیستی خود را در ایران به مرحله اجرا در آورد. این همان هدفی است که رژیم صی جهت تحقق بخشیدن بدان، از حتمتکشان مرز نشین ما را بمباران کرد. و به توپ مینندد" (پیکار ۷۲)

حال روشن است که بنظر رفقای بیکار توطئه های امپریالیسم آمریکا چگونه و بر علیه چه نیروهای صورت میگردد. بیکار در ادامه تحلیل خود از مقادیر آمریکا در رابطه با ایران به نحو بارزی چنینک ایران و عراق را در چهار رچوب طرح و برنامه آمریکا برای سرکوب انقلاب ایران از طریق سونگونی با رام کردن رژیم جمهوری اسلامی ارزیابی میکند. در متنی که نقل کردیم، بیکار ربوضوح سیاستها بی را که مندرجه جنگ گردید، تشریح نموده است و در میان عوامل و موجبات جنگ، نقش امپریالیسم آمریکا برجسته است. برای تدقیق بیشتر بیا شیم مضمون نظرات رفقای بیکار را در این باره فرموله کنیم:

۱- جنگ ایران و عراق در زمره "نقشه های امپریالیستی" آمریکا میباشد و بیکار در این رابطه حتی مینویسد:

"جنگ بین دودولت عراق و ایران بخشی از نقشه های آمریکا است که... با برنامه ریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا و عراق انجام میگردد"

این جنگ از قبل با همین ارزیابی بدرفمن تحلیلهای بیکار قابل پیش بینی بود. بیکار از قبل مینوشت که آمریکا در پی برنامه ها بی از قبیل کودتا و... در ایران برای رسیدن به اهداف خود میباشد.



وزیر رژیم سیاسی کنونی یکسانها (پیکار ۵۲)

حالا اگر بخواهیم متراش بکنیم و بگویم که ما در رابطه با کودتا مسئله مبارزه ملی را دیده ایم و نه در رابطه با جنگ ایران و عراق یا بدوینا مع گفت که اولاً پیکار در توپخانه مربوط به کودتا نیست توپخانه های امپریالیسم را وسیعتر از صرفاً دست زدن به کودتا دانسته و شوره های دیگر توپخانه امپریالیسم را نیز بطور کلی در نظر گرفته داشته است تا آنجا که همان مقاصد سیاسی است که منجر به کودتا گردید، از طرف پیکار رنجوری غلیظ تر و شدیدتر در رابطه با جنگ ایران و عراق هم مطرح گردیده است. آنچنانکه پیکار نوشته است:

"جنگ بین دولت ایران و عراق بخشی از تقه های امپریالیست که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمها ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم ما اندام مصر و عربستان با برنا مه ریزی آمریکا و حمایت تسلیمانی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایالتیای عراق انجام میگردد" (پیکار ۷۲)

پیکار برای بررسی و ارزیابی دقیق از جنگ عراق و ایران به عوامل و سیاستهای دیگر نیز توجه نموده است. از جمله دربار مقاصد دولت یعنی عراق از جنگ با ایران اظهار نظر میکند ما چگونه؟ پیکار هیچ صحبتی دربارزه مقاصد خود و پیوسته عراق در اینجا جنگ نمیکند و صرفاً از مقاصد سیاسی عراق در اینجا میگوید. این به چه معناست؟ وقتی که پیکار در اینجا صحبت از توپخانه های امپریالیسم آمریکا برای اینجا دوگوشترش جنگ" و اینکه "جنگ بین دولت ایران و عراق بخشی از تقه های امپریالیسم آمریکا است... که با برنا مه ریزی آمریکا... انجام میگردد" مینماید. بنیاد است که مضمون حقیقی گفته های وی آنست که جنگ ایران و عراق در اصل از مقاصد سیاسی امپریالیست و دولت عراق مقاصد خاصی در اینجا می تشدید آن دارد، ما این مقاصد چیست؟ پیکار مینویسد:

"علاوه بر توپخانه های امپریالیسم آمریکا در دامن زدن به جنگ بین دولت های ایران و عراق، رژیم فاشیستی عراق با قتلای تمایلات شوونیستی و ارتجاعی خود بر ادا می تشدید این جنگ میرانه پای میفشرد. رژیم بحث بر اساس همین سیاست با تحریکات خود در جنوب ایران، میخواهد همپا رزات ملی - طبقه سیاسی زحمتکشان خلق عرب بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را در جهت اهداف خود به انحراف بکشد... از طرف دیگر همانطور که در پیش گفتیم جنبش خلقهای ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع موجب رهد و گسترش مبارزه ات خلقهای منطقه از جمله عراق بر علیه رژیمهای ارتجاعی و وابسته گردیده است. بورژوازی حاکم عراق در جهت به انحراف کشاندن افکار عمومی زحمتکشان عراق در مورد جنبش فدا میریالیستی و جلوگیری از سرایت آتش مبارزات انقلابی توده های زحمتکش ایران به عراق، علاوه بر جنگ و کشتار زحمتکشان میهن ما، به تبلیغات وسیعی ظاهر بر علیه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران و در باطن بر علیه انقلاب و خلقهای ایران دست زده اند تا از این طریق مبارزات انقلابی خلقهای میهن ما را که مبارزه ای است با ارتجاع حاکم و در خدمت مبارزات فدا میریالیستی، از جوهرش بزداند. امپریالیستی آن غالب نموده و چنین وانمود سازد که از جنبش خلقهای ایران بر علیه ارتجاع حاکم

صداست میکند" (پیکار ۷۲) (۱) - توضیح در آخر مقاله پیکار این دولت است عراق قرا تطبیق و همسویا سیاستهای امپریالیسم آمریکا مقاصد خود و پیوسته خود را دنبال میکند. اما در همین حال آنچه که پیکار در اینجا ادعا میکند تقاصد حکومت عراق سیاست انقلاب و خلقهای ایران در کنار مبارزه ظاهری آن با حکومت ایران میباشد. بطولیه پیکار به تشریح سیاستهای جمهوری اسلامی در جنگ با عراق پرداخته است. اما من سیاستهایی که منجر به جنگ گردید یعنی سیاستهای گذشته جمهوری اسلامی را که زمینه ایجاد جنگ بوسیله امپریالیسم و عراق گردیده و نه حتی تمام سیاستهایی را که رژیم جمهوری اسلامی در طول جنگ دارد، بلکه صرفاً بهره برداری رژیم جمهوری اسلامی را از این جنگ برای قریب و سرکوب توده ها مورد نظر دارد، پیکار مینویسد:

رژیم جمهوری اسلامی با مستمک قرارداد جنگ با عراق در پی آنست که افکار توده های زحمتکش ما را از اساسی ترین خواستهای سیاسی - اقتصادی و ضد امپریالیستی شان به انحراف کشانیده و با بسیج توده های نا آگاه حول شعار جنگ با عراق، سرکوب و کشتار خلقهای تحت ستم، نیروهای انقلابی و زحمتکشان آگاه میهن ما را بنحومگر توده تری انجام دهد... این رژیم میخواهد با دامن زدن به احساسات شوونیستی توده ها و تحریک آنها حول اینکه رژیم بعثت "همپیمان عراق" را قتل عام میکند، توده ها را برای تحفیق اهداف ضد خلقی خود که همانا سرکوب انقلاب است بسیج کند. اما این یک جنبه قضیه است. رژیم برای شدت بخشیدن به کشتار خلق قهرمان کرد و سرکوب کامل جنبش مقاومت خلق کرد جنگ با عراق را با نیت قرارداد. ده و کماکان به سرکوب خلق زحمتکش کردا ادامه میدهد" (پیکار ۷۲)

چند روز پیش از با لا گرفتن آتش جنگ ایران و عراق "سازمان پیکار" جزوه کوچکی حاوی نقل قولهایی از لنین درباره جنگ منتشر کرد، که حتماً رفقای پیکار بخوبی آنرا مطالعه و حلایش کرده اند. در اینجا از قول لنین میخوانیم:

"جنگ ادا می سیاست از راههای دیگر است. تمام جنگها از سیاست های سیاسی که آنها را بوجود میآورند جدا نیستند. نا پذیر هستند. سیاسی که یک دولت معین، یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، بنا بر توسط همان طبقه در دوران جنگ ادا می پیدا میکند، و تنها شکل عمل تغییر میابد" (جنگ و انقلاب)

"جنگ ادا می سیاست است. نتیجتاً باستی که سیاسی را که پیش از جنگ تعقیب میشده است متحان کنیم، همان سیاسی که منجر به جنگ گردید و آنرا بوجود آورد" (کاربیکاتوری از مارکسیسم)

اما پیکار بعداً در تنظیم تاکتیک خود در قبال جنگ هیچ توجهی به این راهنمایی لنین برای شناخت ماهیت یک جنگ در زمینه صحیح سیاست رژیم جمهوری اسلامی که پیش از جنگ تعقیب میشد، برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد "نمینما بد و صرفاً به مسئله بهره برداری آن را این جنگ مینگرد. خواننده ممکن است بگوید که پیکار در گذشته بنفصیل سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی را توضیح داده است و با بدیهه آنها توجه داشت. آری در گذشته پیکار سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی را تشریح کرده است. این سیاست

تفاوتهای آمریکا و سرکوب انقلاب، کشتار توده‌های انقلابی و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته در عین حال تضادهایی با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقیه بوده‌اند، گذشته از اهمیت فدا انقلابی باستانهای رژیم جمهوری اسلامی، نباید به این جنبه‌های سببناو و سلوک‌های رژیم جمهوری اسلامی که در تضاد با امپریالیسم آمریکا نیز بوده توجه شود. اما پیچیدگی در عین توجه‌گذاری به این جنبه‌ها اشاره به وجود تضادهای جانبی رژیم با آمریکا و اعتراف به اینکه رژیم جمهوری اسلامی کارگزار امپریالیسم نمیباشد، پیش از هر چه محتوای تضاد رژیم جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا را بنمایانیم. بر همین دیدگاه متافیزیکی و کلی‌نگر خلق و ضد خلق، به توده‌ها و حکومتها توضیح میدهد، بدین ترتیب که تضاد رژیم ایران با امپریالیسم آمریکا صرفاً در رابطه با توانی رژیم ایران در سرکوب انقلاب و آنارشویی گری در جریان بازاری و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته میبیند، یعنی آنکه امپریالیسم آمریکا چون میخواهد سیستم فئوداله و فئودالیسم فئودالیسم سرکوب انقلاب و خلقهای این کشور را ببرد از رژیم حاکم ایران از آن عاجز است. با آن در تضاد است "باطن" و حقیقتاً مرهمان سرکوب انقلاب و خلقهاست که رژیم حاکم ایران و امپریالیسم آمریکا بر سرچونگی و حدود آن با یکدیگر تضاد دارند. میگویند به پیچیدگی رجوع کنیم:

و حشیا به خلقهای ایران و تبدیل بلاخره ایران به یک کشور سیاسی - نظامی برای خود، لازم دارد که رژیم سرکوب انقلاب را بر سر کار آورد تا از هر جهت منافع ایران را برآورده سازد." (پیچیدگی ۷۲)

این نوشته‌ها و نیز همان فحوا دارد، اما انصاف بفرج دهم پیچیدگی را از "بازگشت بر بعضی تضادهای جانبی با آمریکا..... از سوی دیگر" میکند. معنی این است که منظره‌ها را از این تضادهای جانبی با آمریکا چیست و نمود آن کدام است. به یکبار صرفاً بر تضادهای جنبی امپریالیسم آمریکا از آن توانی رژیم ایران در سرکوب انقلاب و خلقها تا کید دارد. و هرگز توضیحی بیشتر از این نمیدهد که آمریکا برای سرکوب و حشیا نه انقلاب و خلقهای ایران میخواهد رژیم کارگزار و خلقه‌نگوش بر سر کار آورد.

بنا بر این سیاست قبل از جنگ رژیم جمهوری اسلامی همسان سرکوب انقلاب و خلقهای ایران - اما نه آنچنان توسعه و گسترش میدهد که آمریکا میخواهد و پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته - اما نه آنچنان که آمریکا انتظار دارد - بوده است؛ نکته‌ای نیز از این است که از سیاست گذشته جمهوری اسلامی چقدر دقیق و همه‌جانبه است، موضوع دیگری است، که ما در جاهای دیگر به آن پرداخته‌ایم. اما اینک به جمع بندی نظرات بپردازیم. سیاستهای قبل از جنگ طرفین جنگ میپردازیم. از نظر آمریکا در یک طرف جنگ، امپریالیسم آمریکا و عراق قرار دارد، و در طرف مقابل رژیم جمهوری اسلامی است. به سیاستهای قبل از جنگ آنها که منجر به جنگ گردیده‌اند بپردازیم:

۱- امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش در پی آن بود که رژیم سرکوب انقلاب را بر سر کار آورد. و در این جهت به اقدامات مختلفی از قبیل کودتا، مذاکره با سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، ایجاد اغتشاش و کشتار از طریق کمک‌های اری در شهرها، چتادامن زدن به جنگ‌های مرزی بین ایران و عراق پرداخته است. "جنگ بین دولت ایران و عراق بخشی از نقشه‌های امپریالیسم آمریکا است". و بنا بر این راهبردی آن انجام میگردد، و بدین خاطر سیاست مقابله با رژیم جمهوری اسلامی را در جهت تبدیل آن به حکومتی کاملاً کارگزار و مزدور دنبال میکرده است. که گوییم در "باطن" متوجه سرکوب و حشیا نه خلقها و انقلاب ایران است، اما با ظاهر "مرحمتین است که گفتیم".

۲- دولت بعثی عراق بنا بر تمایلات شوونیستی و توسعطلبانه خود و به منظور سرکوب جنبشهای داخلی خویش و به انحراف کشاندن افکار عمومی زحمتکش عراق و نیز برای مقابله با مبارزات انقلابی خلقهای ایران راه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی را در پیش گرفته است. در این راه با امپریالیسم آمریکا و ارتجاع منطقیه هم جهت شده و سیاستشان همسو و منطبق گردیده است.

۳- رژیم جمهوری اسلامی علاوه بر سیاست سرکوب انقلاب و خلقهای ایران و نیز پاسداری از نظام سرمایه‌داری وابسته از آنجا شیکه رژیم سرکوب انقلاب و مزدور نیست، به خوبی از پس سرکوب انقلاب و خلقها و بازاری نظام موجود بر نمی‌آید، و در رابطه با کشورهای ارتجاعی منطقه نقش مزاحم را داراست. کما این امر در ارتباط با وضعیت عدم کارگزاری و عدم مزدوری آن در قبال امپریالیسم میباشد. بر اساس این جمع بندی و بنا بر آن موزش کنیم که میگوید:

"تمام جنگها از سیستم‌های سیاسی که آنها را بوجود می‌آوردند، جدایی ناپذیر هستند." (جنگ و انقلاب) مسئله اصلی جنگ ایران و عراق به سیستم سیاسی حاکم بر ایران مربوط است که علیرغم غموت آن با خلقها و ضدیت آن با انقلاب، کارگزار امپریالیسم نمیباشد، و حتی تضادهای با امپری-

۱- امپریالیسم آمریکا خواهان یک قدرت متمرکز بورژوازی واری در قدرت سیاسی است. تجربه ۱۶ ماه گذشته نشان داد که امپریالیسم آمریکا برای تثبیت نظام موجود یعنی سیستم سرمایه‌داری وابسته نیازمند و خواهان ثبات در قدرت سیاسی بورژوازی است. همین تجربه نشان داده است که خرده بورژوازی مرفه سنتی علیرغم اشتراک منافع در کل نظام سیاسی کنونی و نیز دفاع از کل نظام اقتصادی - اجتماعی موجود فاقد آن تطبیق ارکانیک با زیربنای این نظام است و در امر بازاری سیستم پیوسته اخلال و آنارشویی ایجاد میکند و از این لحاظ با امپریالیسم آمریکا دارای تضاد مشخص است. به همین جهت در طی این دوران سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا حمایت از جناح بورژوازی لیبرال در قدرت حاکمه و تضعیف جناح خرده بورژوازی است. آن به طریق ممکن بوده است. ۱۰۰ امپریالیسم آمریکا مایوس از توان بورژوازی "لیبرال" در نظم بخشیدن به قدرت حاکم و تثبیت اوضاع و دل چرکین آنارشویی گری خرده بورژوازی مرفه سنتی برای مقابله با پیشرفت انقلاب و تامین منافع ارتجاعی و فارتگرانه‌اش بناچار به چنین تاکتیکهایی در پیشبرد سیاست ارتجاعی اش پناه برده است. (پیچیدگی ۶۳) - تا کید از پیکار پیدا است که امپریالیسم آمریکا از چه لحاظ با رژیم ایران تضاد مشخص دارد. برای تدقیق بیشتر و برای برخورد منصفانه توبه به دل قول زیر توجه کنیم:

"از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم گوش در جهت حفظ و ترمیم وابستگی رژیم کارگزار و خلقه‌نگوش امپریالیسم آمریکا نیست، لذا بعلمت ناتوانی اش در سرکوب جنبش دمکراتیک - فدا امپریالیستی خلقها از یک سو و داشتن برخی تضادهای جانبی (۱۲) با آمریکا - که رژیم این تضادها را در جهت فریب و سرکوب توده‌ها بکار میگیرد - از سوی دیگر مورد حشیا بنده امپریالیسم آمریکا نیست، و به همین خاطر آمریکا برای سرکوب

# روزندگان

## ارگان سازمان روزندگان آزادی طبقه کارگر

میکنند و رضای آن را بر ملا میکنند، توده‌ها باید از آن خبر داشته باشند؟ آیا روزگاران جنگ نباید پاسخ در رضای رژیم را بدو در مقابل سرکوب‌ها و فریب‌های آن قوا و سیاست کرد و مانع از پیشبرد اهداف ضد مردمی آن‌ها شد؟ اگر پاسخ این سئوالات مثبت است، پس چرا نیروهای انقلابی و کمونیست نباید نظرات خود را در این شرایط برای مردم توضیح دهند؟ اگر جواب اینها مثبت باشد راهبان توضیح این نظرات بحث در خیابان، پخش اعلامیه و فروش و پخش نشریات است. از اینرو جنگ نه تنها یکبار کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی را محسوس و نمیکند بلکه وظیفه‌اش آنها را بیشتر نیز میکند. در حالی که حکومت با نوشتن مطالب سرابسا در روز و زهر آلود در باره انقلابیون بهر کار یکا توهای ضد مردمی خود در روزنامه‌ها بیشتر بهرمانند اختن دسته‌های فالتوری اش و بسا ایجاد کمیته‌های گشت در شهر این تفکر را به میان مردم میرودگان لان جنگ است و نباید حرف زد. در زمانی هم که جنگ نبود مانع فعالیت نیروهای انقلابی و کمونیست میشد جنگ تنها دستاویزی است تا آنها بیشتر اهداف ضد مردمی شان جامعه عمل ببوشانند!

نه! نیروهای انقلابی و کمونیست باز هم در جهت آگاهی دادن به توده‌ها و رساندن نظرشان به گوش آنها خواهند کوشید، تا آنجا که می‌توانند علنی فعالیت میکنند و هر زمان که لازم باشد از طرق دیگر مبارزه خود را ادامه خواهند داد. چنانکه در سیاه‌ترین روزهای دیکتاتوری شاهچین کردند!

**اقدامات کمیته انقلاب اسلامی**

تاریخ: ۲۳ مهر در شهر تهران

**مهاکمه یک عضو سازمان چریکهای فدائی خلق**

تهران - خبرنگار انقلاب اسلامی - شماره دوم دادگاه انقلاب اسلامی صبح دوازدهم به پرونده شریف علیزاده فرزند حسین رسیدگی کرد. شریف از شنیدن دفاعیات شریف دادگاه وارد شور شد ابتدا هر دو طرف خوانده شد در قسمتی از کتب دعوی است آمده بود که شریف در تاریخ ۲۴/۷/۵۹ در خیابان تخت جمشید مشغول فروش نشریه راه کارگر بود که در آنجا با افسران مسلح و بازداشت شده است.

شریف علیزاده گفت: من مجرد هستم و کمونیست و متقدم که کارگران و زحمتکشان باید از زیر یوغ سرمایه‌داران و اربابان محنت نجات یابند. فروش نشریه راه کارگر چه جرمی نبوده باشد بهتر است مطالب مشکل برود بدینال توطئه‌گران، کودتاهای و استبداد به امپریالیزم، مگر قانون اساسی آزادیهای سیاسی و تشخص کمونیست؟

دادگاه پس از شنیدن دفاعیات شریف وارد شور شد که نتیجه ای بر روی اعلام خواهد شد.

کنید ماست؟ آیا روزنامه‌های تبلیغاتی رژیم چاپ نمیشود؟ آیا نماز جمع‌های حکومت که در حقیقت وسیله ای برای تبلیغ نظرات رژیم است تعطیل شده است؟ آیا مردم نباید نظرات گروه‌های مختلف سیاسی در مورد جنگ آگاه گردند؟ و نباید با توجه به این نظرات و مواضع نسبت به جنگ قضاوت کنند؟ اگر نیروهای انقلابی به درج اخبار واقعی جنگ و نشان دادن نقش توده‌های مردم در آن برداخته و مملکتگردی‌های حکومت در دوران جنگ را اثبات

**جنگ تبلیغات**

تأسیس حکومت برای سرکوب انقلاب، و انقلابیون بود که اکنون بعد سنگری توسط سید میاسد از آن و سنا که در ادگامهای انقلاب و زد انبساطی طول مدت بدل شده است.

در تمام این مدت رژیم جمهوری اسلامی از مردم بیسپاسی و از هر واقعه‌ای بی‌سراسری پیش برد این هدف ضد مردمی اثر استفاد نموده و اینک در زمان جنگ ایران عراق، توده‌ها تم از این عمل خود دست برندارند بلکه با استفاد از منجر ف شدن توجه توده‌ها به جنگ تحت التماس قرار گرفتن مسئله مبارزه طبقاتی، میگوید تا هر چه می‌تواند تر از این فرصت سود خست‌ه. سنگری تعقیب و حاکم و سرکوب انقلابیون ببرد از نگاه به روزنامه‌های پتان در روز رژیم نیز این تعیین رابه خوبی نشان میدهد!

در این بین بخشی از توده‌ها که تحت تاثیر تبلیغات حکومت قرار گرفتند از فعالیت و ضرورت فعالیتات آزاد وطنی انقلابیون بویژه در این شرایط غافلند. این دسته از مردم اعلام میکنند که دیگر اکنون وقت جنگ است و باید به جبهه رفت و جنگید! نباید وقت را به جبهه و اعلامیه‌پخش کردن گذراند.

ما برای آز دست‌های مردمی که مرفرا بر اثر تبلیغات رژیم و چنین استدلالاتی متوسل میشوند توضیح میدهم که اولاً آیاده مردم بجهت برفته‌اند؟ ثانیاً و مهمتر از آن آیا رژیم در دوران جنگ از تبلیغ نظرات خود دست

"کمونیستها وظیفه دارند ما هیئت این جنگ و اهداف امپریالیزم آمریکا و رژیمهای ایران و عراق را از ادامه آن برای توده‌های زحمتکش افشاء کرده و آنرا محسوس نمایند."

اما تا کنون که در پیش می‌گیرند، متناسب با روند هر خورد بهیکار با سیاستهای قبل از جنگ و ارزیابی‌های آن میباشد. یعنی آنکه نسبتاً با تحلیلی از جنگ که آنرا مترقی بحساب آورده، سازگار است. تاکتیک بهیکار در مقابل جنگ چنین است:

"سرگردی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت فدخلقی عراق، بهر برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون ذره‌ای حمایت از رژیم فدخلقی جمهوری اسلامی پابهای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بهر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد. (به عنوان خواهیم جنگید - روز) (بهیکار ۷۳)

این تاکتیک با تحلیلهای گذشته بهیکار از روند رابطه امپریالیزم ایران و توطئه‌های امپریالیزم در رابطه با عراق بر علیه ایران خواندنی داشته و متناسب با قواعد عمومی تاکتیک کمونیستها در قبسال جنگهاست. کمونیستها همیشه جنگهای ارتجاعی را محسوس کرده، و از حمایت یا شرکت در آنها خودداری می‌ورزند، و نسبت

با لیسیم آمریکا و ارتجاع منطفه دارد، و اگر رژیم حاکم بر ایران با بهیارتی سیستم سیاسی ایران کارگزار امپریالیزم آمریکا بود، یعنی رژیم طبیعی سرمایه‌داری وابسته و بقول بهیکار دارای تطبیق ارگانیک با زیربنای این نظام نبود، هرگز این جنگ با این کیفیت یعنی با این سیاستها بی‌گدایدان منجر گشت، بوجود نمی‌آمد.

حال با یادگفت که آیا چنین جنگی که بر اساس توطئه‌های امپریالیزم آمریکا، عراق و ارتجاع منطفه و بمنظور روی کار آوردن حکومتی کاملاً بورژوازی و کاملاً کارگزار در یکطرف و قابله با این توطئه‌ها و جلوگیری از بازگشت سیستم سیاسی که به ایران معنی برقراری سلطه مجدداً امپریالیزم و روی کار آمدن رژیم کاملاً کارگزار امپریالیزم از طرف دیگر صورت می‌گیرد، از هر دو طرف ماهیت واحدی دارد؟ بررسی مایل سیاستها بی‌گدایدان منجر به جنگ کرده، اجسازه چنین قضایاتی را نمیدهد، و هرگز جنگ را از هر دو سو یکسان ارتجاعی بحساب نمی‌آورد. بلکه جنگ دفاعی ایران را جنگی بر علیه امپریالیزم و از این لحاظ مبارزه بی‌ملی نیز ارزیابی خواهد کرد. مبارزه در برابر بازگشت سلطه مجدداً امپریالیزم و خنثی کردن توطئه‌های امپریالیزم و فدا انقلاب مغلوب که با مبارزه با تجاوز عراق آمیخته شده است، اما رفقای بهیکار بهر احوال توضیحی درباره اینکه ماهیت جنگ چیست در "بهیکار ۷۳" نمیدهند، و گرچه بنظر میرسد که بطور ضمنی آنرا مترقی ارزیابی نمیکند چنانکه مینویسند:



به آنها سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بمبارت دیگر تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی سیاست دفاع از وطن و توطئه جنگ را بقتضای شرایط اجتماعی جنگ در پیش میگیرند.

### پس از جنگ

دو سه روز پس از زدن هواپیما عراق به فرودگاههای ایران بیاید نه توفیقی سازمان بهیکا در باره جنگ ایران و عراق منتشر شد. آنچه در این بیانیه چشم خورده تفاوت آشکار نظرات بهیکارد با اندیشه با نظرات پیش از تجاوز هوایی عراق به ایران است. گویا هر پیمانهای عراقی به جریم فضایی دیدگاههای بهیکار نیز تجاوز کرده و پهل اتعالی بین گذشته و حال رفقای بهیکا را قطع کس کرده براند که بیافا طه چند روز چنین تفاوتی پدیدار میشود اما چگونه؟ اگر در مورد جنگ بین حکم داده میشود که "سیاستی که یک دولت معین یک طبقه معین در آن دولت برای مدتی طولانی قیام از جنگ تعقیب میکند به با گذر توسط همان طبقه در دوران جنگ ادامه میدهد در مورد مواضع سیاسی م. ل. ها و جریانات سیاسی م. ل. نیز باید این حکم را یاد که دیدگاهها و تحلیلها بی که یک جریسان سیاسی م. ل. برای مدتی طولانی قبل از جنگ تعقیب میکرد، پس از گذر توسط آن جریان با ب. در دوران جنگ ادامه یابد ولی این حکم در مورد سازمان بهیکا صادق نیست، و بنظر میرسد که بمباران ایران توسط عراق آن تحلیلها قبل از جنگ بهیکا را نیز مورد تعرض قرار داده است.

اگر بهیکا رهبر پیش از جنگ پیوسته صحبت از "توطئه های امپریالیسم آمریکا برای ایجاد دگر ترش جنگ میکند، و جنگ ایران و عراق را بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا میدانست که با نرنا مهریزی آمریکا انانام میگیرد و برگا، گزرا نبودن رژیم ایران تا کید مینما بد پس از جنگ "توطئه ها و نقشه های امپریالیسم آمریکا را در ایجاد دگر ترش جنگ "بلاق نیسان مسهارد، توگویی توسط بمباران هوایی نابود شده اند. و صرفاً صحبت از بهره برداری امپریالیستها از جنگ میکنند، و جنگ را زمینه بی برای بهره برداری امپریالیستها تلقی مینمایند. در تحلیلها ی گذشته رفقای بهیکا نقش امپریالیسم آمریکا در هامن زدن به جنگ ایران و عراق و اینکه جنگ مزبور بخشی از نقشه های آمریکا است، کاملاً برهسته و با رز بود، اما پس از جنگ نقش امپریالیسم آمریکا در ایجاد دگر ترش جنگ فراموش میشود. و نقش هدنها و سیاستهای خاص دولت عراق در ایجاد دگر ترش جنگ برجسته میگردد چنانکه بهیکا ر مینویسد:

"در عراق رژیم بر سر کار است که مدافع منافع بورژوازی و زور خندان عراقی بوده، و در خدمت امپریالیسم جهانی است. این رژیم از دیرباز خواهنا کنترل بر خلیج فارس و شیخ نشین های آن بوده و بخصوص نسبت به مناطق نفت خیز خوزستان که خلق عرب ایران در این منطقه ساکن است، نظر دارد. بعلاوه این رژیم دتسی

ب لازم به توضیح است که سازمان بهیکا در شمار ۷۶ "بهیکار" به یکی از مؤسسه گیریهای خود برخورد و آنرا نفی کرده است. اما این مؤسسه گیری در بهیکار ۷۱ بوده است که بهیچوجه با مواضع عمومی و تحلیل پیوسته و مستمر بهیکار در شمار ۷۱ مختلف و در عرض چند ماه سر بسوخته نمیشد. و بخصوص که با بهیچوجه به "بهیکار" ۷۱ استناد نکنیم. و بر روی خود را بنا بر تحلیل عمومی بهیکار در عرض چند ماه حرکت سیاسی آن پیش بردیم.

است که با تصادم رژیم های ارتجاعی منطقه دچار تا آراسی ها و با لادن جوانقلابی شده است. این عامل یعنی رشد مبارزه طبقاتی در کشور عراق و تلاش رژیم ایران برای سوار شدن بر آن و بهره گیری از آن بفتح اهداف ارتجاعی خود یکی از اساسی ترین علل جریکت رژیم عراق در جنگ کنونی است. رژیم عراق در مقابل بله با این سیاست رژیم ایران از راههای گوناگون منجمله اخراج وسیع شیعیان تحت ستم عراق که به وجه المصلحه این تضادها و درگیری و اهداف ارتجاعی دور رژیم تبدیل شده اند، پرداخت و در ادامه حرکت مقابله جویانه خود و در امتداد رشد این تضادهاست که وارد در یک جنگ تمام عیار با رژیم ایران گردیده است.

آنچه که بویژه رژیم عراق را در شروع و تداوم و گسترش این جنگ با برجا تر میکند، تا راضی و سیاسی است که بتدریج نسبت به رژیم جمهوری اسلامی در میان توده مردم ایران شکل گرفته و گسترش مییابد. ضمیمه ۲۳ حال ببینیم که بهیکا در باره نقش امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ که در گذشته آنچنان برجسته و مهم بود، چه میگوید:

"نقش امپریالیستها را در بهره برداری از جنگ ایران و عراق نباید فراموش کرد." همانجا

و نیز "جنگ شویونیستی عراق و ایران نیز زمینه ای است که از طریق آن امپریالیستها میکوشند تا هم به سرکوب انقلاب در هر دو کشور ایران و عراق پردازند، و هم آنرا به مرحله ای برای رقابت با یکدیگر بر سر تاسیسلطه خود تبدیل نمایند."

رژیم ارتجاعی ایران سعی میکند تا با مظلوم نمایی این حملات را "تجاوز امپریالیستی به یک دولت انقلابی" قلمداد کند، از زاویه فوق واضح است که در این جنگ ارتجاعی امپریالیستها هم نقش دارند. همانجا. اما خوب نقش داریم تا نقش؟ آدر زمانی نقش امپریالیسم آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق عبارت از توطئه چینی و برنا مینمایی ریزی در ایجاد دگر ترش جنگ بود، و اینک نقش امپریالیسم آمریکا به بهره برداری تنزل یافته است. اولی نه "بهیکار" نمیتوانست این چنین آشکارا تحلیل های گذشته خود را برپا بگذارد، و بهیچمن خاطر نقش امپریالیسم آمریکا را در جنگ پیش از بهره برداری میداند. چنانکه مینویسد:

"علاوه بر این، امپریالیسم آمریکا، در حالی حاضر و بدلیل متعددی که جای بحث آن در اینجا نیست و از جمله میتوان از تضاد معینی که میان او و هیات حاکمه ایران و بخصوص جناحهای معینی از آن وجود دارد نام برد، سیاست تحت فشار قرار دادن هیئت حاکمه ایران از طریق مختلفه سیاسی، چه اقتصادی و چه نظامی و تقویت و تحریک جناحهای مستقیماً وابسته به آمریکا مانند دارو دسته مزدور و بختیار رولیا لیزبان و ارتجاع محلی منطقه مانند بلوچستان و حمایت از بورژوازی نزدیک به خود در ایران را در پیش گرفته است." همانجا

نمونه مراحت و رک گویی آنچه بی پرده و آشکار صحبت میکنند: امپریالیسم تضادهای معینی؟؟ آیا جناحهای معینی؟ تا زهیات حاکمه که تا ز جای بحث آن در بیانیه ای که از جنگ صحبت میکنند

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

رزمندگان

با جنگ کنونی همسو و منطبق میباشد. و امپریالیسم آمریکا حداقل میخواهد از طریق این جنگ رژیم حاکم ایران را "تحت فشار" قرار دهد. و علامه آنکه در این جنگ ایران نه فقط با عراق بلکه با امپریالیسم آمریکا نیز درگیر است. اما آمریکا بطور غیر مستقیم و از طریق ضد انقلاب مغلوب و رژیمهای کارگزار و مزدور در منطقه در این جنگ دخیل است.

پیکار با برجسته کردن مقاصد و سیاستهای عراق در شروع و گسترش جنگ و تحت الشعاع قرار دادن نقش امپریالیسم آمریکا در مقابله با نقش عراق و با فراپوش کردن اینکه جنگ ایران و عراق "بخشی از نقشه های امپریالیسم آمریکا" و در چهارچوب "برنامه ریزی" آن می باشد، و با تبدیل کردن نقش امپریالیسم آمریکا در اینجا دوگمترش جنگ به بهره برداری از جنگ کلاً بر روی تحلیل چند ماه گذشته خود خط بطلان میکشد. و ما را بدین نتیجه میرساند که بعضی از جریانات سیاسی، نظرات و موضعگیریها بشأن هیچ ربطی به تحلیلهای و سیر - سیاسی گذشته آنها نداشته و گویی یک شبه به آنها وحی میشود.

سازمان پیکار بر اساس ارزیابی جدید خود از جنگ، خطت جنگ را ارتجاعی و غیرعادلانه بحساب میآورد. اما این نظر را بر پایه دودگم که با ارزیابی جدیدی از سیاستهای منجر به جنگ بطور نسبی تناسب دارد، ابراز میدارد. آن دودگم بدین قرارند: هر رژیم ارتجاعی سیاستهاش هم ارتجاعی است. مساباهت جنگ را ما هیت رژیمهای که بجنگ پرداخته اند تعیین میکنند.

برای آنکه خواننده خیال نکند که ما این دگمها را بی سبب به پیکار نسبت میدهیم به خود پیکار رجوع میکنیم:

"خطت این جنگ را نمیتوان از اینکه کدام یک جنگ را اول شروع کرده اند توضیح داد بلکه این خطت را باید از خطت طبقاتی دور رژیم توضیح داد." ضمیمه ۷۲

"اینکه کدام یک از طرفین شروع کننده جنگ بوده است بهیچ عنوان ماهیت این جنگ را روشن نمیکند بلکه دقیقاً این ماهیت رژیم و خطت طبقاتی آن است که ماهیت این جنگ را روشن میکند." پیکار ۷۲

"این رژیم خطت ارتجاعی داشته و در نتیجه سیاست آن نیز نمیتواند ارتجاعی نباشد." ضمیمه ۷۲

بنا بر دگمهای فوق که اساس ارزش گذاری پیکار نسبت به جنگ قرار گرفته، جنگ مترقی و راهی بخش رژیم های سلاسی با امپریالیسم ایالتی را با بدینا بر خطت ارتجاعی رژیم های سلاسی، ارتجاعی بحساب آورد. و بهمین گونه بسیاری از جنگهای دیگر را بهر حال، این دودگم در ارتباط با یکدیگر بوده و با تفاق هم شالوده بینی متافیزیکی و دکماتیک پیکار را در رابطه با جنگ راهی میریزند. این بیفلس متافیزیکی تمام امور پدید آمده از جمله جنگ را بنابر علت و عامل آنها ارزش گذاری میکند و تفاوت سیاستها و سیستم های سیاسی طرفین جنگ را جزئی و "ظاهری" مینداند، و "باطل" قضیه را هم میداند که همان خطت خود طرفین جنگ یعنی علت ها و عامل ها میباشد. چون طرفین جنگ ضد انقلابی و ارتجاعی اند، پس ماهیت جنگ نیز از هر دو طرف ارتجاعی میباشد. و در عین حال چون دلائل سیروی سیاسی یعنی علت و عامل، ارتجاعی است پس همیشه سیاستهای آن نیز ارتجاعی است!

سازمان پیکار بدینال چنین ارزیابی جدیدی از جنگ سیاستها و ماهیت آن، تاکتیک جدیدی نیز اتخاذ میکند که با ارزیابی خاص

نیست. و تکنیک این چنین یک شبه سیاست روی کار آوردن رژیمی کاملاً مزدور را "زیر بار" امپریالیسم آمریکا، تبدیل به "سیاست تحت فشار" قرار دادن هیات حاکمه "میگردد، از کجا معلوم که تضاد هیات حاکمه بویژه تضاد جناح خرده بورژوازی طرف سستی با امپریالیسم آمریکا تبدیل به تضاد دیگری با امپریالیسم آمریکا نشده باشد؟! پیکار در اینجا صحبت از تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه ایران حتی از طریق نامی و تحریک ضد انقلاب مغلوب میکند. یعنی آنکه امپریالیسم آمریکا برای تا بین منافع و مقاصد خود و تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه ایران حتی به شیوه های نظامی مثلاً جنگ نیز متوسل میشود. و کلاً سیاست اینجا دوگمترش جنگ را دنبال میکند. ولی خوب این تضاد است، و پیکار میتواند بگوید نه منظور ما سیاست اینجا دوگمترش جنگ نبوده، بلکه منظور ما سیاست بهره برداری از جنگ میباشد. و اینست که داستان شتر مرغ بخاطر ما میآید. پیکار در ادامه آن مطلب مینویسد:

"انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی باعث شده است و تنها از این زاویه است که میتوان توطئه های امپریالیسم آمریکا را که سعی میکند تا از طریق جناح و زوات نظامی عراق به خاک ایران، برسد ضد انقلاب در ایران و سرکوب هر چه بیشتر انقلاب کمک نماید، تفسیر نمود."

اگر در تحله های چند روز قبل و نیز در تحلیلهای چند ماه اخیر پیکار توطئه های امپریالیسم آمریکا متوجه اینجا دوگمترش جنگ بمنظور روی کار آوردن رژیم کاملاً کارگزار و مزدور سرتنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوده است، اینک پیکار توطئه های امپریالیسم آمریکا را متوجه بهره برداری از جناح و زوات نظامی عراق به ایران بمنظور تحت فشار قرار دادن هیات حاکمه میداند. چرا این هیات حاکمه را تحت فشار قرار دهد؟ برای اینکه "به ریشه ضد انقلاب در ایران" یعنی همین هیات حاکمه ایران "تأییدات" را هر چه بیشتر سرکوب کند. پس هیات حاکمه تحت فشار قرار گرفته اند و مقابل انقلاب و بمنظور سرکوب هر چه بیشتر انقلاب رشد کنند. اجل الخالق، این امپریالیسم آمریکا و سیاستهای آن زماورای بحار چه بازیهای ماهرانهای انجام میدهد!

علاوه پیکار صحبت از همسویی و انطباق سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق در رابطه با جنگ میکند. و ظنیم است که هر چه عاقل زاده بی بر اساس آنکه جنگ ادا ما سیاست است، از این گفته پیکار نتیجه بگیرد که ایران تنها با عراق در جنگ نیست، بلکه بطور غیر مستقیم با امپریالیسم آمریکا نیز در جنگ است. اما نه، پیکار هشیا رتر از این، رفهاست و حساب این نتیجه گیریها را هم داشته است و بهمین خاطر چنین نوشته است:

"انطباق این دورشته تضاد معین در قبال ایران، همسویی و انطباق کنونی سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را در رابطه با جنگ کنونی باعث شده است." بر مبنای این نوشته پیکار میتواند بگوید همسویی و انطباق در گذشته نبوده، بلکه در حال حاضر موجود آمده است، و در نتیجه جنگ در اصل ادا ما سیاست گذشته امپریالیسم آمریکا نبوده و بلکه ادا ما سیاست گذشته بورژوازی عراق میباشد، و بسیاری اظهارات توجیهی دیگر، در هر حال یک مطلب را نمیشود انکار کرد، و آن این که سیاست امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق در حال حاضر در رابطه

وی از جنگ خونامی نسبی دارد آن تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و طرح شعار تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی میباشد. نباید فراموش کرد:

تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولت ریای ایران - عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که میتواند سوره های زحمتکش دو کشور را از دام شروینیسم دروغین نارس و عرب رها نیندازد و به همبستگی انقلابی سوق دهد. این است تنها شعار صحیحی که میتواند از ادامه جنگ عدالتی جلوگیری نماید. (ضمیمه ۷۳)

اما تپیکار این تاکتیک را چگونه می شرح و بیست میدهد که جا برای فرا برداشتهای متفاوت باز میگذارد:

... ما علیرغم آنکه از هم اکنون به تبلیغ تحریم این جنگ و تبدیل آن به جنگ انقلابی علیه رژیمهای دو کشور میزنیم، ولی شعار به عمل درآوردن آن را مشروط به شرایطی میکنیم که خود توده ها آماده این کار باشند. عبارت دیگر در مناطقی که توده ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی دچار توهم هستند یا نمیتوانیم اسلحه دست بگیریم (ضمیمه ۷۳)

بدین ترتیب اگر کسی به تپیکار بگوید که شما در رابطه با جنگ تاکتیک تبدیل جنگ خارجی به جنگ داخلی را داده اید تپیکار جا دارد که جواب دهد خیر ما در مناطقی که توده ها توهم ندارند تا تاکتیک تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی و داخلی را مطرح کرده ایم ما نندکردستان و برای مجموع ایران چنین تاکتیکی را طرح نکردیم. اما ما جوس که خطا در گزینش آفتاب و آواز فراری نیست، زیرا تپیکار مسئله و سبب اعتراض این مطرح مینماید و مینویسد:

در مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن اسلحه هستند با باید هسته های مقاومت را علیه هر دو حکومت ارتجاعی وجود آوریم. ولی در مناطق دیگر که این آماده گیری هنوز وجود ندارد کار ما نباید تنها به تدارک سیاسی (کار تبلیغی و فشار گرانه پیرامون جنگ) و تدارک سازمانی (سبج و تشکل توده ای) محدود گردد، بلکه باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه بورژوازی خودی نیز پرداخت. (ضمیمه ۷۳)

بسیار خوب معنای تاکتیک تپیکار چنین است: مبارزه مسلحانه بر علیه حاکمات ارتجاعی (جمهوری اسلامی و چه رژیم عراق) در هر کجا که امکان دارد تپیکار را فرنیست، در جایی بر علیه جریانسی جزا حکمیت لهه، تیز حملات خود را متوجه کند، و لذا با تاجا و عراق مبارزه نخواهد کرد (تحریم جنگ و دعوت توده ها به خودداری از شرکت در آن) مگر آنکه حاکمیت رژیم عراق در مناطقی تثبیت شود و انگناه تپیکار را ضرب چنین مبارزه ای خواهد بود، و طبعاً جنگ با اشغالگران را عادلانه دانسته و توده ها را به شرکت در آن فرا میخواند (رجوع شود به ضمیمه ۷۵)

در سایر مناطق طبعاً تپیکار را به مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی خواهد پرداخت و باید در حال تدارک نظامی و بیرون کشیدن جنگ داخلی، و اهدی بود تپیکار معتقد است که این تاکتیک را در قبایل حاکمیت ارتجاعی ایران از هم اکنون میبایست به اجرا درآورد و در مناطقی که توده ها آماده اند مبارزه مسلحانه را آغاز کرد (جنگ داخلی) علی رغم آنکه تپیکار را از مواعدت شکلیاتی مجری چنین تاکتیک

تحت عنوان "هسته مقاومت" باید میگذشت ما کاملاً واضح است که مبارزه مسلحانه مورد نظر تپیکار یک تاکتیک سراسری و عمومی نیست. علیه حاکمیت موجودها میباشد زیرا وقتی با هسته های مقاومت در تمام مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن اسلحه هستند بر علیه حاکمیت موجود وجود آورد بدو در هر جا که میتواند ننده مبارزه مسلحانه خود را آغاز کند و در سایر نقاط هم تدارک نظامی اینکار دیده شود و همه اینها برای تبدیل جنگ به جنگ داخلی است، چه معنایی جز دعوت به قیام مسلحانه در مناطقی که امکان دارد و تدارک این قیام در سایر نقاط میتوان متصور نمود؟

اینکه این مبارزه مسلحانه باید بر علیه هر دو حکومت باشد. مرئطاً از اینکه یک پریشان گوئی است بهیچ وجه بروا قیعت نهفته در تاکتیک تپیکار یعنی دعوت به قیام مسلحانه بر علیه حاکمیت موجود در جایی نمیتوانند نسبتاً بهیچگونه زیرا در "بهترین حالت خود تپیکار از دعوت به قیام مسلحانه در این سطح مناطقی تحت اشغال عراق نیز بیست میدهد یعنی در دیگر مبارزه مسلحانه بر علیه هر دو حکومت ارتجاعی در هر زمان و در هر کجا که امکان دارد! اینست شعار امروز تپیکار را البته این شعار را برای آسیا را انقلابی است! صادر واقع تنها حکایت از احساسات آتشین میکند.

از دو حال خارج نیست: تپیکار برای انقلاب ایران جمهوری کسب قدرت سیاسی در یک منطقه و بسط تدریجی آن از طریق مبارزه مسلحانه با حکومت دیگر (زیرا در این صورت حاکمیت انقلابی در مناطق آزاد شده با حاکمیت فدا انقلابی مبارزه میکند) قائل است، راه صحیح شهرها از طریق دهات و روستاها بران، و یا اینکه جا معه را در چنان وضعیتی انقلابی تصور میکنند که قیام مسلحانه در دستور کار قرار گرفته و پیروزی آن در یک منطقه عملاً حاکمیت را در تمام ایران سرنگون خواهد کرد (نظر قیام بهمن ۵۷ که ابتدا در تهران رژیم شاه را سرنگون ساخت) در هر دو حالت تپیکار در تصور باطلی بر میسرده زیرا نه واقع اقتصادی - اجتماعی جا معه چنان پیروسی از انقلابی اجازه میدهد و نه وضعیت انقلابی در جا معه حکم فرماست، اما تپیکار زبیر حال شعار مبارزه مسلحانه بر علیه هر گونه حاکمیت ارتجاعی در هر زمان و در هر کجا که امکان دارد را به پیش میکند.

بعلاوه سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی با معنای جنگ خارجی به جنگ داخلی بمعنای دنبال کردن شکست حکومت خودی در جنگ و دفاع از شعار "شکست" میباشد. لنین در این رابطه مینویسد:

"انقلاب در زمان جنگ یعنی جنگ داخلی: تبدیل یک جنگ بین دولت ها به یک جنگ داخلی از یک طرف با شکستهای نظامی دولت ها تسهیل میشود و از طرف دیگر کسی نمیتواند برای چنین تبدیلی و امعا کوشش کند بدون آنکه شکست نظامی را تسهیل نماید. دلایل اینکه چرا شووینیسها (ارجمله کمیته سازماندهی و تربیت و جخیده) شعار "شکست" را رد میکنند، اینست که این شعار بستنایی بطرز پیگیری بر عمل انقلابی بر علیه دولت خودی در زمان جنگ تاکید دارد" (در باره جنگ ترجمه سازمان تپیکار ص ۱۲)

آیا تپیکار حاضر است حال که به احکام عمومی مارکسیسم لنینیسم استناد میکند و آن را در این مورد بنا به شرایط مورد تصور خود وفق میدهد تا آخر "خط" برود و شکست را تسهیل کند؟ و در صورت چنین کاری با هدفی که قبل از جنگ از طرف امپریالیسم آمریکا و عراق برای آن قائل میشد (زوی کار آوردن حکومت مزدور و وابسته بخود) چگونه مبارزه کرده است؟ تپیکار بدون آنکه جواب روشنی

و سپس پیکار در مقام پاسخ چنین میگوید:

"اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد، امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید ما نبوده است (البته سیاست ایحاد و گسترش جنگ توسط امپریالیسم آمریکا نیز هیچگاه مورد تردید پیکار نبوده، وقتی بوسیله وی طرح و تحلیل شده است - رز) ولی بهمان اندازه برای ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کار گزار امپریالیسم آمریکا نیست و علی رغم هرگونه نقشی هم که آمریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه اول و از لحاظ اهمیت یا دامنه همان سیاستها و تضاد قبطی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد - تاکیدی بر "پیکار" است.

جالب است که "پیکار" ۷۵ چگونه بر سر "پیکار" ۷۳ شمشیر کشیده است و باز جالب است که "پیکار" ۷۵ را "دفاع طلب" مینامند. "پیکار" ۷۳ میگوید:

"توطئه های امپریالیسم آمریکا در ایجاد و گسترش جنگ

"پیکار" ۷۳ میگوید که جنگ ایران و عراق "بخشی از نقشه های آمریکا است که با برنا مریزی آمریکا انجام میگردد. و حتی "پیکار" ۶۵ را دیو عراق را بلنده گوی امپریالیستی میخوانند ما "پیکار" ۷۵ این نظرات را از آن دفاع طلبان میدانند و اطلاق بروی خود نمایی آورد که این نظرات در متن تحلیل عمومی چند ما "پیکار" قرار داشته است. "پیکار" ۷۳ میگوید جنگ ایران و عراق با برنا مریزی آمریکا انجام میگردد. در مقابل "پیکار" ۷۵ اظهار میدارد که دفاع طلبان میگویند که این جنگ از جانب آمریکا طرح ریزی شده است. پس معلوم میشود که تا زمان پیکار ۷۵ تا پیش از شماره ۷۵ دفاع طلب بوده است. و اینک در قالب حمله به دیگران میخواهد این ننگ را از دامان خود پاک کند! اما غافل از آنکه این با مصلح ننگ یک لکه کوچک نیست و در تا رو بود تحلیل های سیاسی سازمان پیکار از چند ماه پیش بدینسوریشده و ارائه شده است. و البته تحلیلها بی که صحت خود را در واقعیت نشان داده بودند.

اما جنگ "پیکار" ۷۵ با "پیکار" های پیش از خود بهمین که گفتیم محدود نیست، اینکه ما هیت چنین جنگی چیست، با بدبوسیه خود "پیکار" توضیح داده شود، شاید آنرا جنگی بر حق و انقلابی بر علیه گذشته دفاع طلب و غیر انقلابی خود بداند. اما نکته بی که در اینجا باید گفت آنست که جنگهای انقلابی با بدبوسیه غیر انقلابی و اپورتونیستی انجام گیرند. آری جنگ "پیکار" ۷۵ با گذشته خود وسیعتر از اینهاست. و باز جالب اینکه "پیکار" گذشته خود را به "دفاع طلبی" خدمت به بورژوازی و گرایش به رویزیونیسم منتسب میازد. اما این پیکار نیز به اسم خود و انگار نه انگار که بسیاری از این انتصابات بر سر خودی و ازدمیشودن سازمان پیکار در شماره ۷۳ "پیکار" مینویسد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون ذره بی حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی با بیای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد"

پیدا است که تا زمان پیکار ۷۵ در اینجا میگوید که "برای دفاع از انقلاب" و از جنگ با عراق خواهد شد، البته بدون ذره بی حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی. اما "پیکار" ۷۵ بدون رعایت

برای ستوال دوم داشته باشند تنها به ستوال اول بنویس با سخن

برای توده ها توضیح میدهم که بیرون کردن "عراق" از ایران اگر قرار باشد فقط به امانده ما کم نیست جمهوری اسلامی. منجر شود نمیتواند برای توده های زحمتکش ایرانی گره گشا باشد. بیرون رفتن این رژیم از ایران و زود رفتی برای توده ها مفید است که به جای کم نیست در آنها با نجا مد (نیمه ۷۳)

### پیکار بر علیه پیکار

دیدیم که چگونه تا زمان پیکار تحلیل عمومی چند ما خود را در شریک پیمان بر زیر پا میگذارد، و هم به بیرون میآورد. یکسره نظرات جدید آن با تحلیل عمومی چند ما هوری متفاوت است و شجاعانه بدون توجه به این مسئله مهم به پیش میتازد. اما گرایش "پیکار" نسبت به این روزگاری خود همان سیاست سکوت را پیش میگرفت. و دست به عملیات محیر العقول دیگر نمیزد. زیرا که اینبار بر علیه موضع قبلی و دامنه با اسم خود و بصورت انتقاد از خود شمشیر بر میکشد و گرد خاک بر آید تا از او جدا شود. و با جابجایی آن مواضع را به زیر حمله میگیرد. واقع "پیکار" خود "پیکار" را مورد حمله قرار داده و آنرا با سنت های مختلف زور میدهد، و در حقیقت از خود گذشته خود انتقاد مینماید. تنها با این تفاوت که در قالب حمله به دیگران و انتقاد از آنها! و با اینهم نوعی انتقاد از خود است! این هم نوعی صحیح نظرات گذشته است! اما چگونه؟

"سازمان پیکار" در نشریه پیکار شماره ۷۳ درباره جنگ چنین نوشت:

"جنگ بین دو دولت ایران و عراق بخشی از نقشه های آمریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیم پادشاهی ارتجایی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و ربهستان با برنا مریزی آمریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایالتها انجام میگردد"

و سابقه این نظرات مدت ها قبل از شماره ۷۳ در شماره های مختلف "پیکار" و حاضر مشهود است!

اما تا زمان پیکار تنها پس از فاصله دو هفته همین نظرات را به دفاع طلبان نسبت میدهد:

"و کنا روسیال شوونیستها و ملهم از آنها دفاع طلبان قراردادند. "دفاع طلبان" تجاوز عراق را یک دنا و امپریالیستی میدانند که توسط امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده و غرض آن سرکوب انقلاب از طریق دولت ارتش آمریکا بی و ارتجاییونی چون بختیار و پ لیزبان است."

باز مینویسد:

"دفاع طلبان میگویند: این جنگ از جانب امپریالیسم آمریکا طرح ریزی شده و در ادامه سیاستهای قبلی این رژیم نسبت به رژیم جمهوری اسلامی است. تجاوز طلبان، معاصره اقتصادی و چریکی از همین سیاست اعمال فشار به هیات حاکمه ایران برای تقویت جناح های وابسته رژیم به آمریکا است که بر ادامه خود به تجاوز کارگزار آمریکا یعنی عراق به ایران ششده است."

دره بی نزاکت سازمان پیکار پیش از ۷۵ را به دفاع طلبی و... متمم میکند. اما چگونه؟

"انحراف دفاع طلبیان همان انحراف سوسیال شیو - پیستیست، منتها با درجه بی کمتر. اگر سوسیالیست - شورویست با دفاع از "حکومت ملی" به فقر و بیوزی - نیم افتاده و تبدیل به جریان رویزریستی شده اند. دفاع طلبیان نیز با حرکت در این جنگ مرزبندیست - میوان "دفاع از انقلاب" (و این مهم است) همان انحراف افتاده و رویزریستی و گرایش - سی - یابند" - تاکید از پیکار است.

خواننده عزیز ممکن است که از این شیوه انقلابی - ابرهور ناما - زمان پیکار تا گذشته خویش متعجب شود. اما اگر مطلب زیر را - ملاحظه کند بر میزان تحیرش افزوده خواهد شد. سازمان پیکار در صمیمه - شماره ۷۳ نشریه خویش که نسبت به خود نشریه زیگراگسی بحساب می آید با رها رها صحبت از آن میکند که باید جنگ ارتجاعی را بد جنگ انقلابی با عبارتی جنگ خارجی را به جنگ داخلی تبدیل کرد. و این پروه را با یاد از هم اکنون در مناطقی که توده ها آماده بدست گرفتن آن چه هستند شروع نمود و با تئوری بزرگ مینویسد:

"تبدیل جنگ ارتجاعی دور زیم علیه خود آنها تنها - شه واقعی است"

ما از نظر صمیمه "پیکار" ۷۳ تبدیل جنگ ارتجاعی دور زیم به جنگ انقلابی بر علیه آنها تنها شعار نیست بلکه خط مشی امروز هم هست و افزون بر آن در مناطقی از کشور نیز باید عملی شود. صمیمه "پیکار" ۷۳ مینویسد:

"تبدیل جنگ تحمیلی طبقات حاکمه دو کشور به جنگ انقلابی زحمتکشان دو کشور علیه این طبقات - این است تنها شعار واقعی از موضع پرولتاریای ایران و عراق - این است تنها خط مشی صحیحی که - نتواند توده های زحمتکش دو کشور را از دام شوینیس دور بیند. فرس و عرب رها نیده و به همبستگی انقلابی سوق دهد. این است تنها شعار صحیحی که میتواند از ادامه این - جاک خدا انقلابی جلوگیری نماید"

اما بناگذا "پیکار" ۷۵ ز راه میرسد و با سینه ستبر در برابر صمیمه ۷۳ میایستد و بون لختی درنگ و با دلسوزی با کسانیکه گمان میکنند این جنگ ارتجاعی را میشود به جنگ انقلابی بر علیه هر دور زیم تبدیل کرد مرزبندی مینماید. بر راستی که با پده همیشه انقلابی بود و همیشه در - به انقلاب زد، حتی در مواضع و تحلیلها بی که ستون اتکا بحساب می آید، چرا که با پده پیوسته و همیشه انقلابی بود. او شیوه انقلابی نیز آن است که اصلاً خم به ابرویا ورده و همیشه گمان کنیم که تبع انقلاب بر علیه دیگران مینماید و اصلاً توجه نکنیم که این - انقلاب بر علیه خودمان است!

پیکار "۷۵" با شهادت تمام مینویسد:

درونی سازمان پیکار دست و در سطح بیرونی ما هرگز این مرزبندی را تا کنون ندیده و حتی بوضوح عین آن را مشاهده کرده بودیم، چنانکه به خواننده نشان دادیم.

معهدا "پیکار" ۷۵ در عین آنکه بسیار انقلابی و با شهادت است در عین حال هشیار از نیز هست و حدس میزند که ممکن است مژامح که خوب به لایه زنیور میکنند، پیدا میشوند، و بنای مزاحمت و شرآفر - بنی کنند. از همین رو حساب این مزاحمت را نیز کرده و برای خنثی کردن آن عبارت "سطح جنبش توده ای" را با تاکید آورده است. اما اگر مزاحم مربوطه بگوید که عجب شما خودتان در گذشته شعار تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را داده اید، با قطعیت پاسخ دهید: "خبر ما در این رابطه با مناطقی که توده ها در آنجا آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند، این شعار را طرح کردیم، و در رابطه با همه مناطق ایران این شعار را پیشنهاد نمودیم. بایگوید: "خبر ما محبت از تبلیغ تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی و نه عمل کردن آن در مناطق ایران، و صرفاً عملی کردن آن در مناطقی که توده ها آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند کرده بودیم."

ولی افسوس که این تفلها چاره ساز نبوده، و این قبیل توجیهات نمیتواند این امر را پوشانی کند که "پیکار" منادی تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی بوده است. هر کسی که بوی ازم آن برد - با شد، میدانند که در پیش گرفتن جنگ داخلی بر علیه رژیم حاکم - معنای انقلاب است و نیز هر کسی میدانند که انقلاب و پیروژه جنگ داخلی امری نیست که در عرض یکروز، در همه مناطق یک کشور انجام گیرد کسی که ضرورت شروع آن را در یک منطقه اعلام میکند چنانچه بسیار آمادگی گسترش آن به سایر مناطق تیز خواهد بود و این طسرح اینک ما جنگ داخلی را برای مناطقی که توده ها آمادگی بدست گرفتن سلاح را دارند عنوان نمودیم، همان معنای تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی را دارد. کدام جنگ داخلی بوده است که بیکیاره در همه مناطق یک کشور شروع شود؟ اجالب آنکه این "خط مشی" سازمان پیکار مورد تائید و تحسین دیگران نیز قرار گرفته است چنانکه نشریه انقلاب ۲۵ مینویسد:

"رفقای "پیکار" در بیانیه توضیحی " (۵۹/۷/۲) ضمیمه پیکار را با ارزیابی صحیح از ماهیت و عمل جنگ - تکیه درست بر ضرورت افشای علل و عواقب جنگ و تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی دچار یک اشتباه شده اند"

البته منظور "انقلاب" از یک اشتباه کوچک سواى "تکیه درست" "پیکار" بر تبدیل جنگ کنونی به جنگ داخلی میباشد. اما چه میشود کرد مدای طله و تحسین طرفداران تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی به گوش منادی آن نمیرسد. و در نتیجه فراموش میکنند که چه کسی این شعار را این تاکتیک را در جنبش طرح کرده است. بهرحال "پیکار" فرا موشکار به سیم آخر میزند و میگوید:

"در صورتیکه چنین آثار ریشتهایی پیدا شوند نگاه ما - مطلب را از بحث حول ماهیت جنگ - به بحث حول سطح جنبش توده ای و تا نیک میکشایم "پیکار" ۷۵

تاکید از پیکار است

نکند منظور "پیکار" از چنین آثار ریشتهایی "نویسندگان" "انقلاب" باشد؟! ما نه "پیکار" میگوید اگر چنین آثار ریشتهایی پیدا بشوند، یعنی آنکه در حال حاضر چنین آثار ریشتهایی وجودند - رند. و اینک چنان نظراتی مبنی بر تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی اصلاً در جنبش کمونیستی مطرح نشده است! با پده - و انتظار داشت که جوهر کمونیستی، این فرا موشکارها، این شاهکارها و این زیگراگها و مارپیچها را بشیوه کمونیستی اصلاح کند، و گردد



رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طلبه کارگر

کرده باشد آنچه این دو فعالیت گذشته بتوانیم ریزگانهای سازمان  
 پیکار ز مورد بررسی قرار دادیم، در واقع مثنی بودند از خروار این  
 اهورتوینیم محدود به شکل و شیوه و با بی کردن بین نظرات متضاد  
 نمی مانند و همانا در محتوای نظرات و بر تیک ریشه دار و با وجود  
 آنکه در گذشته با به بررسی آن در نظرات سازمان پیکار ز پرداخته ایم  
 و در آینده نیز خواهیم پرداخت، اما هرگز فراموش نخواهیم کرد که  
 خطرات ملی ایندولوزیک جنبش کمونیستی اهورتوینیم راست بسا  
 دقتتر بگوئیم، روبرویمیم هر وجهی ست، و با بدکه بار بیشتر  
 مبارزه ایندولوزیک جنبش کمونیستی بر علیه آن باشد، البته نه  
 بصورت کلی گویی های بی شمر بلکه بشکل برخورد مشخص و زننده  
 در جریان مبارزه طبقاتی معیضا نکته می را که نباید دیده گرفت  
 آنستکه هرگز نباید لحظه ای از مبارزه بر علیه خطراتی که از درون  
 جنبش کمونیستی رانده می کنند، غافل ماند و جنبش کمونیستی  
 با بدکه بطور جدی به صفیه و با لایش خود در زمینه نظرات پیکار  
 و سبک کار بر بردارد، و خود را از قید برخورد ها، عملکردها و نظرات اهور  
 رتوینستی رها سازد.

اهورتوینیم را در اشکال مختلف از سطح جنبش کمونیستی بردا به  
 در خاتمه با به ما نمکنیم که فردی بی جهت که جنبش توین کمو  
 نیستی ایران جوان، تازه کار و کم تجربه است و بخصوص که بر تاست  
 مبارزاتی آن با دقتتر بگوئیم، تئوری انقلاب ایران هنوز  
 تکوین و تدوین نیافته است، و بر این اساس این امکان بسیار  
 زیاد است که جریانات مختلف جنبش کمونیستی نظراتی را عنوان  
 کنند و پس از چندی در پایانده آن نظرات اشتباه بوده، و لازمست که  
 آنها را تکمیل و اصلاح نمود، یعنی به چنگی قائلانه بر علیه نظرات  
 اشتباه و انحرافی شناخت، اما مسئله بی که در اینجا باید بدان توجه  
 داشت، و سازمان پیکار زکا ملا بدانی توجه است، همان شیوه کمو  
 نیستی و انقلابی برخورد با اشتباهات است، خط های بگم و سبکی  
 ما له جنبش کمونیستی نشان دهنده اهمیت و ضرورت پیکار بر ستی شیوه  
 کمونیستی انقلابی را خود، و شما مت انقلابی در مورد بدی مزیح و قا  
 بل با اشتباهات و انحرافات گذشته خود میباید، و با زمین سنت ها  
 د بخت کرده اند، که برخورد با اهورتوینستی در این جریان حکم نسیم  
 مهلکی را برای جنبش کمونیستی دارد، بخصوص که اینها دو سبب پدید ا

ندارد، نسیم ایست که بپذیریم که تضاد بین طبقات حاکم و بین حکومتها  
 هم منجر به جنگ میشود، و مهمترین کار این مسئله را ظاهری نیندازیم، اما  
 برای پیکار اینها همه ظاهری است، و باطن قضیه مهم است که همان تضاد  
 تود و ما با طبقات حاکم یا حکومتها میباشد، حقیقت قضیه یا بمبارت  
 پیکار باطن قضیه عبارت از تضاد کلی تود و ما با حکومتهای ضد انقلابی  
 و هر حرکتی را باید با این تضاد توضیح داد، و روشن است که این تضاد  
 در دوره های مختلف تغییر مییابد، در یک زمان تضاد تود و ما با طبقات  
 حاکم یا حکومتهای فئودالی و در زمان دیگر تضاد تود و ما با طبقات حاکم  
 یا حکومتهای بورژوازی بوجود آورنده و توضیح دهند جنگهاست، جنگهای  
 ترکیه عثمانی با کشورهای روسیه و آتریش در حقیقت یعنی در باطن جنگهای  
 تود و ما با حکومتها بود، بدین معنی که ترکیه عثمانی بمنظور سرکوب و گشتار  
 تود و ما عروسیه و آتریش و متقابلاً روسیه و آتریش برای سرکوب و گشتار  
 تود و ما عثمانی باید یکدیگر به جنگ میبرد، و بمنظور ضرورت بر  
 حریف و بدست آوردن امتیازات و سرزمینهای جدید برای غارت و  
 ثروت اندوزی و استثمار بیشتر، بهمین ترتیب جنگهای امپریالیستهای  
 در حقیقت بمنظور سرکوب و خلعهای طرفین صورت گرفته، و بمنظور بیرون  
 آوردن امتیازات و مناطقی از دست یکدیگر، این منظورها اگر هم مطرح  
 بوده، بجهت ظاهری داشته است، و باطن قضیه همان سرکوب و خلعهای  
 طرفین میباشد، و در واقع حکومتهای فئودالی یا امپریالیستهای بدین خاطر  
 دست به جنگ میزدند که سرکوب و خلعها عمدتاً برابری کنند، یعنی  
 آنکه جنگ آنها باید یکدیگر چیزی جز همکاری و همدردی آنها بر علیه  
 تود و ما نبود، و همانا که با کارانه شیوه جنگ پیش میگردند تا به تدریج  
 خلعها را سرکوب کنند، و واقعا که این طبقات حاکم ضد انقلابی چه قدر  
 حمله کردند، و باطن جنگهایشان غیر از ظاهرا آنهاست، در این رابطه  
 خواننده عزیز از دعوت میکنیم که به مقایسه تحلیل پیکار از کودتای ترکیه  
 تحلیل وی از کودتای ایران بپردازد، خلاصه آنکه بنظر پیکار حقیقت  
 باطن امهمان تضاد بین خلق با طبقه حاکم ضد انقلابی است و هم  
 تضاد های دیگری اهمیت و ظاهری بوده و منشأ  
 جنبشی محسوب نمیشود و هم  
 معیارات و حرکات جنبشی محصول همان تضاد کلی و واحد بین خلق و ضد  
 خلق است، همه رویدادها و تغییر و تحولات تاریخی تنها محصول دینا  
 میک واحدی که ناشی از تضاد واحد خلق و ضد خلق یا تود و ما و حکومتهای  
 ضد انقلابی است، میباشد و نه چیز دیگر، و ضرورتاً بر بنای این دینا میک  
 واحد و این تضاد واحد باید آنها را توضیح داد و نه چیز دیگر.

(۱)  
 امسوس که در مصلحت این مقاله نیست که به تشریح محتوای حقیقی این  
 نظرات پیکار بپردازد، و گرنه بر اساس همین نوشته کوتاه، جوهر متافیزیکی  
 نظرات پیکار و مارکسیسم عوامانه آنرا میشود نشان داد، بنا بر نقل تبسول  
 بالا مبارز عراق بر علیه رژیم ضد خلقی حاکم بر ایران جنبه ظاهری دارد،  
 و باطن امر همان مبارزه بر علیه انقلاب و خلعهای ایران است، بخشی  
 آنکه حرکت ایران و عراق محصول تضاد حکومت ایران با عراق و امپریالیسم  
 حتی بصورت فزونی نبود، بلکه محصول تضاد بورژوازی عراق و امپریا  
 لیسم با انقلاب و خلق ایران است، درست است که پیکار بیشتر صحبت  
 تود و ما جنبی حکومت ایران با امپریالیسم آمریکا نمود، اما مقایسه  
 جنبی و محوری یا عرضی واصلی کجا و مقایسه ظاهری باطن کجاست؟  
 اینجا فقط دعوت کلمات نیست، پیکار ظاهری باطن را بی سبب کار  
 این ظاهریم دقیقاً در رابطه با حرکت پیکار از امپریالیسم تاریخی  
 است، اما امپریالیسم تاریخی پیکار را شمار میدهد که تاریخ یعنی مبارزه  
 طبقاتی و هر مسئله تاریخی را از این زاویه باید دید، و هر حرکت تاریخی  
 محصول مبارزه طبقاتی است، تا اینجا البته حرفی نیست! اما علاوه  
 بر این اما امپریالیسم تاریخی پیکار و فوای دیگری هم دارد، و آن اینکه  
 هر حرکت تاریخی عبارت از تلاش حکومتهای ضد انقلابی برای سرکوب  
 تود و ما است، و در واقع هر حرکتی محصول تضاد حکومتهای ضد انقلابی  
 و تود و ما است، و مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه تود و ما و حکومتهای ضد انقلابی  
 خواننده ممکن است بگوید شما افراق میکنید ولی ما از خواننده مطالب  
 میکنیم که بگوید که مقاصد خود و نیز عراق در جنگ بر علیه ایران در درجه  
 اول متوجه سرکوب انقلاب و خلقهای ایران است، یا در درجه اول متضمن  
 تلاش برای الحاق مناطقی از خاک ایران و کوشش در جهت سازمان بردا  
 شتن حکومتی مزاحم و فراهم کردن شرایط برای بانحراف کشاندن میل  
 زرات خلقهای عراق و سرکوب آنها میباشد؟ عبارت دیگر تضاد عراق و  
 ایران (در اینجا منظور جنگ عراق و ایران نیست) بلکه چنین حادثه  
 است، در درجه اول با حکومت ایران است یا با خلق ایران؟ وقتی پیکار  
 میکند که عراق در ظاهر با حکومت ایران مبارزه میکند و در باطن با خلقهای  
 ایران مبارزه میکند، جز این درکی را نمیدهد که هر جنگی در باطن محصو  
 ل تضاد حکومت فلان با خلق های بهمان کشور است و در ظاهر به تضاد  
 حاکم با یکدیگر مربوط میشود، و بنظر ما بسیاری از جنگهای تاریخ  
 به سبب تضاد حکومتها با یکدیگر و طبقات حاکم با یکدیگر بوده است، و این  
 به سبب بسیاری از حکومتها انقلابی و خلقی بود ماند، تا چیزی در مظالم

# سازش با آمریکا

## نقطه پایانی برمسأله گروگانها

یکسال پس از گروگان گیری جاسوسان آمریکایی سرکردگان رژیم جمهوری اسلامی و مجلس خود ساخته آنها در اوج جنگ ایران و عراق به بررسی فوری مسأله گروگانها پرداخته اند. صحبت های آنها نشان میدهد که اکنون دیگر هر دو جناح رژیم در اندیشه آزاد کردن گروگانها میباشند. یک جناح که شامل بنی صدر و لیبرالها میباشد از همان آغاز با گروگانگیری مخالف بودند و به آنها چند روز اخیر بلکه در تمام مدت این یکسال بدلیل آزاد کردن آنها بودند. اما جناح دیگر حکومت یعنی حزب جمهوری اسلامی که سردمدار اینکار بوده است، در طول این یکساله تا نجا که توانسته است از این مسأله در جهت فریب مردم و منحرف کردن مبارزات توده ها بهره برداری کرده است و اکنون که این امامزاده ریاکاری را دیگری میببینند، رو بسوی آزاد کردن آنها نهاده است. آزاد کردن گروگانها شاید برای رژیم جمهوری اسلامی پایان ماجرم باشد اما برای مردم زحمتکش ایران چنین نیست.

زحمتکشان ایران باید بدانند که رژیم جمهوری اسلامی چرا در حالیکه در طول این یکسال توده های میلیونی مردم ایران بارها خواستار محاکمه این جاسوسان شده اند اکنون بدون سخن در این باره شرایط آزادی آنها را اعلام کرده است و این چنین دست و دلبازانه به آمریکا باز میدهد.

زحمتکشان ایران باید بدانند که چرا رژیم جمهوری اسلامی در زمانیکه از محاکمه دهها جاسوس آمریکایی چشم پوشیده است به فکر محاکمه مجاهد **محمد رضا سعادت** افتاده است. این امر چه سازش حکومت با آمریکا و همزمان با آن دشمنی با نیروهای انقلابی چه معنای دیگری میتواند داشته باشد؟ رژیم میخواهد با داد و فریاد راه انداختن بر سر محاکمه سعادت افکار مردم را منحرف کرده و بهتر بتواند بر سر گروگانها با آمریکا سازش کند.

زحمتکشان ایران باید بدانند که چرا مجلس در جلسات غیر علنی مسأله گروگانها را بررسی کرده است؟ این امر چه جزو حشمت رژیم از مردم به چه چیز دیگری میتواند تعبیر کرد؟ و جز آنست که رژیم میخواهد زیر جلگی مسأله گروگانها را ماسک استعالی کند؟

زحمتکشان ایران باید بدانند که بسیاری از اسناد لانه جاسوسی آمریکا برای مردم افشا نشده است. اسنادی که افشای آنها میتواند ماهیت ضد مردمی سران جمهوری اسلامی را برای توده ها روشن سازد و حقیقت نظرات کمونیستها را به اثبات برساند. هم چنانکه در مورد امیرانتظام تیمسار مدنی و... به اثبات رساند. جناح حزب جمهوری اسلامی تا آنجا به افشای این اسناد پرداخت که برای خودشان قابل بهره برداری بود. اما بسیاری از اسنادی که میتواند خیانت سران حکومت پهلویها و سازش آنها را با امپریالیسم را روشن سازد، هرگز اعلام نشد.

زحمتکشان ایران اکنون باز هم میبینند که رژیم جمهوری اسلامی به آنها خیانت میکند و بر اساس نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی که بجای نمایندگی مردم نمایند « رژیم » برای فریب مردم هستند به آنچه که میلیونها و میلیونها فریاد توده ها خواهان آن بوده است پشت میکند .  
 خلخالی ، جلاد جمهوری اسلامی میخواهد به بهانه جنگ ایران و عراق گروگانها را با اسلحه موص کند و سایر سران حکومتی هم میخواهند به بهانه امتیاز گیری از آمریکا گروگانها را آزاد سازند . اما آیا مردم ایران برای وثیقه معاملات رژیم و خرید اسلحه از آمریکا ، گروگانگیری را تایید کردند ؟ هیچیک از اینها خواست مردم نبود .

آنچه که مردم خواهان آن بوده و هستند قطع سلطه امپریالیسم بود و این همان چیز است که رژیم با چراغ سبز نشان دادن به کمیتههای فروش اسلحه آمریکا و با درخواست از آمریکا برای سرازیر کردن انواع کالاهای آمریکایی به ایران درست عکس آنرا منبهماید .

رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف تبلیغات مبارزه علیه امپریالیسم با سازش بر سر مسئله گروگانها نشان میدهد که آنجا که منافع خلق مطرح باشد در مقابله با آن سازش با امپریالیسم خواهد پرداخت و این همان کاریست که در روز های قیام ۵۷ انجام داد . آقایان بهشتی و بازرگان بر علیه منافع مردم انقلابی ایران با تیمسار قره باغی و ژنرال هایزر به سازش نشستند تا برای حکومت ننگین خود از آمریکا مجوز بگیرند و اکنون هم که میدانند جنگ پایه های حکومتشان را لرزان تر خواهد ساخت ، رویگردان از توده ها و بر علیه توده ها چشم بسوی امپریالیسم جنایتکار آمریکا دوخته اند .

اما زحمتکشان ایران در این یکساله گروگانگیری درسهای زیادی آموخته اند . بسیاری از آنها آموخته اند که هیئت حاکمه ضد انقلابی ایران نمیتواند دست امپریالیسم را کوتاه سازد و در این راه باید به بازوان پر قدرت خودشان متکی باشند . و آموخته اند که امپریالیسم را نه فقط خارج از مرزهای ایران که در داخل ایران و با مبارزه علیه این حکومت است که میتوان مورد حمله قرار داد . آنان آموخته اند که ماهیت ضد انقلابی رژیم را در پس همه حرکات ضد آمریکائی اش در سرکوب انقلاب باز شناسند و هم اکنون آماده اند تا در مبارزه شان بر علیه امپریالیسم و تجاوز دولت فاشیستی عراق تمامی این درسها را بکار ببندند .

در سنگر توده ها نه سازش نه تسلیم نبرد با آمریکا  
 مرگ بر امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی